

سپاورون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۳۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

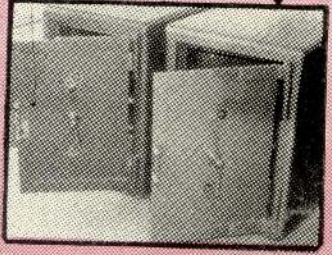
در صفحه ۱۰۳ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
بناسبت و بنسبال
زشت و خوش
پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
دعوت نذر، فروشگاه، بزرگ، فنجان، شرکت، محب، مرغوبیت، در کابل (تعمیر)
لادیوی تلویزیون ۱۳۰۰۰ - ۶۰۰۰ (اندازه ۱۰۰ سانتی متری)، چهار، تخمه، بهای ده هزار، اتعای
از فروشگاه، بزرگ، اتعای - ۵۰ هزار، اتعای، پول نقد، از شرکت، حور، غنچه -

آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس مسخری شکر و بادام تولید صورت تخفیفی
آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریک: عقب باغ ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک و ات منزل اول
آریا پامیر لمتد تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای غیره می فرزند، ناز در رستوران محبت بگذارد.
تا ناید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیر میفرزند خوب
دقیقت در این زمینه، ما را خوشتر بفرزاید.

همچنان رستوران محبت به روزی از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بجای هر وقت، ناسخ چای در خدمت همیشه است.

آدرس: حصه اول جاده میوند، فابریک، تلفون ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیر خوری
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا میسر

رستوران ستاره

مجلس عروس، شیر خوری و دعوت تا نزد رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

سپاوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹
شماره مسلسل ۳۴

عدیه تی میرون و عدیه تی می آیند

دور از تنه

فلم تازه روی پرده آمد

دنوبنشد و اتحادی نوی نوشتونه

مصاحبه بالیز و سیت خبرنگاری جی. بی. سی



صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

چی خلد

چی گپ

داستاقی تنگنای سه سده مرده

صفحه ۴۲

نشریه: اتحادیه روزنامه نگاران
مسابقات تصویر: پدیده سوزل، پدیده کوروا هرنین
باری خلوصی: نیلسون
سید الله شادان: نیلسون
رهبر روزیاب: خطاطی: محمد طیس نمبر
شماره: ۱۳۶۹
تیراژ: ۳۰۰
آدرس: کورویون سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل نوسر
مطبعه: روزیاب
حساب: بانک ۴۰۲۳۳، بر ۸۰۰، اتحادیه نگاران

اداره مطبعه: روزیاب
تیراژ: ۳۰۰
آدرس: کورویون سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل نوسر
مطبعه: روزیاب
حساب: بانک ۴۰۲۳۳، بر ۸۰۰، اتحادیه نگاران



فرخ... صفحه ۵۳

سلام
بهار
چهار

به زیبایی
دل بسته
آهوا

صفحه
۱۰۳

نورالسلطان

آیا
از سگته
مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

داشترافو
۳۶
۳
۰۰۰۰

خانقاه

در بجا

درد و غم

ترجمه، بهمن مجنات

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌نسی ساخت. از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی، آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خوابی نمی آمد. چشم در کار خاکستردانی به
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قلم زدیم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسر توسط
 پدر نمی گنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است؟
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکانداری قیمت را گفت بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 - در باره این منار چی می نمعی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخ
 ماند.
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف منارجاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن، همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشت. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صندم بودم یا شاید صندم سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بپاکه املا بگویم:
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کود کانه ام گفتم! ((کا کایم نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ
 دیوارهای من بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است. خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است. نان همسایه بریان. چای
 ماشیرین است. بلو آنهاتلخ))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشتم کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.
 گفتم: بلی.
 گفت: خانه ما در کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیرد روزه.
 پرسید: در روزه خانه ماشیرین نوزده
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی راسد پدرم که روشن
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کشور افتخاراتی دارد.
 اینجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره بی است که از آنجا آب گوارا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگه را نغشرد.
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز
 کردم. دوشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کنند)) او را با ضرب کار زخم زد
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانست انجام دهد.
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگه برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهم را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: «این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره بی است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود.»
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن را به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است. کابل بسیار دراست))
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

تعمیر کتابهای چاپی در افغان-
ستان به طریق لیتوگرافی (چاپ-
سنگی) چاپ شده اند. در زمان
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-
گرافی در افغانستان فعالیت داشته
شمن النصار در بالاحصار مصلحتی
در سرای قد هاری و ((مرتضی))
چاپ کتب به طریق لیتوگرافی از سال
لهای اخیر دهه شصت و سال های
اول دهه هفتاد شده نزد هم در افغان-
ستان آغاز شده است. طوری که روشن
است نخستین تکه های پوستی در
افغانستان از آغاز دهه هفتاد شده
نزد هم به طریق لیتوگرافی چاپ شده
است. ارتباط پوستی در افغانستان
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-
خته شد. قرار گزار شهای ای ال
پاورسکی نخستین تکه های پوستی
در سال ۱۸۸۸ میلادی (۱۲۶۷ ق) در روسیه
فدیه است. هنگام ورود هتیه روسی
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ تکه
های پوستی به ارزش یک روبیه به
یک چهارم یک روبیه روکار شده
بود. قرار گزارش دیگر پاورسکی که عضو
این هتیه بود، تکه های پوستی در
بالاحصار کابل چاپ میشد.
در مقاله دانشمندان افغانی پورا-
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی
نام برده شده است:
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجمع
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که
که به حوادث جنگ روس و ترک اختصا
داده شده بود. بزوشگر تاریخ -
ارد و افغانستان (۱۲۱ ای، پولشوک))
پاد آرم میبود که نخستین تعلیماتنامه
های مسکری افغانستان در اواخر سال
های هفتاد شده نزد هم نظر به دستور
شیرعلی خان چاپ شده است. این
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -
ارد و انگلیس و هند به زبان های دری
هشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری
به زبان دری دیده نشده است و اما
درد. نمونه های آن در بخش -
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی اکادمی
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین
نیزه ها در آرشیف استیتوت یاد -
شده تحت شماره ۲۰۹۰ به نگهداری
میشود. دستنویس یکی از این نسخه
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۱۰ پ -
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست
۱۹۱۵ توسط و ایوانوف در بخارا
به دست آمد.
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۲۹ صفحه
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳
صفحه به زبان دری نوشته شده است.
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصلاحات
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری
یا پشتو آورده شده است. در بخش
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -
استاد جز و نامها دیده میشود. در
پایان دیده میشود که این کتاب به
دستور شیرعلی خان در مطبعه -
(مصطفوی) چاپ گردیده است.
شواهدی درباره چاپ کتاب در -
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله
طی این مدت چاپ شده است.
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ
شده این دوره در مقاله جاوسد
منتشره مجله ((اوپ)) سال ۱۹۷۰ -
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده
است که سی کتاب آن در کابل و دوی -
آن در هند چاپ گردیده است. و از
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که
مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری
از این کتاب ها به زبان فارسی دری (

افغانستان
۱۳۲۳

فهرست مضامین این شماره

نوشته شده است و نخستین کتاب به
زبان پشتو در سال ۱۳۱۱ هـ ق -
(۱۸۹۲ م) به دستور عبدالرحمان خان
چاپ شده است.
این کتاب درباره قواعد اخلاق بوده
که نظریه هدایت امیر از زبان فارسی
به زبان پشتو ترجمه و چاپ شده است.
در آغاز سده بیستم به شمول سال
۱۹۱۲ م کتاب ها در افغانستان به
طریق لیتوگرافی چاپ میشد. جریده
سراج الاخبار نیز در سال اول نشرات
خود به همین طریق چاپ میشد. لیکن
در سال ۱۹۱۲ مطبعه جدیدی -
و (خاص) به کار انداخته شد که با
حروف چاپی کار میکرد و به نام (هنایت))
فرزند بزرگ امیر نامگذاری بود. اصول
چاپ بهتر ساخته شد و مکتبی جهت

ترتیب به متخصصان و کارگران حرفه پس
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین
های چاپ به کار انداخته شد و برای
به دست آوردن عکس شیوه ریتوگرافی
به فعالیت آغاز کرد.
رو هم رفته چاپ کتب به طریق لیتو-
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات
تنامه بیاد مسکری در کابل به همین
طریق از چاپ برآمد.
تیراز کتاب های چاپ شده در افغان-
ستان خیلی کم بود. معلومات مکمل در
این مورد وجود ندارد، اما احصایه
تیراز خیلی کمی از کتابها روشن است.
اولین اثر محمود طرزی به نام (مختصر -
جغرافیای منطوق افغانستان)) که در
مطبعه (هنایت)) از چاپ برآمد تیراز -
آن به دو عدد میرسد.
چاپ کتب به تیراز بلند در سال های
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))
مروج گردید. فرمان های دولتی، اسناد
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها
در جریده ((امان افغان)) و با -
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.
بقیه در شماره آینده

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میکردیم و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تپساح خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیل تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتن هندوستان به زودی در آنجا نیز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی همسارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و اداری ساخت که اگر آتش هم بها رد باید دوباره به هرات برگردیم.

« شما خود را معرفی نمائید؟
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدست کننده از - ایران.

« چرا رفتی - چه قسم پس آمدی؟
همی سو دای حقیقت: رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن.

همراه چند نفر دیکه عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم. در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم. آنجا به ما و ظایفی سه پوره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پوره نمیشه. آمدیم که ده ملک خود که فعلاً شرایط هم آرام شده خدمت زیر بهرق اجرا کنیم.

« میبخشید اسم شما؟
- غلام محی "آصفی" از ولایت کابل قیلا. محصل پوهنځی انجنیری "پوه" گشت از ایران.

« دلایل دوری شما از مهن چینی بود؟
چطور شد که برگشتید؟
- ما را ناامید بودن نسبت به زندگی سردرگمی بودن سر نوشت آینده عدم تاه مین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کرد. اما چرا برگشتیم؟
ورق برگردانند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جاری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شوراژه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد.

دهه بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان "ماضی دردناک" سخن گفته در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ مهابا - ری قابل مقایسه نیست. همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای پوسسته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسروش می یابند و سرانجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هائینها میشوند.

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سوئی دور شدن از دیوار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر: " برگشتن دوباره" به کوتاه سخن عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا؟
بهتر خواهد بود اگر جواب " چرا؟" را از زبان آنانی بشنوم که سوالیه ها را در زمین زخمی هر خواننده کا - شته اند.

« لطفاف خود را معرفی کنید.
- سید عبدالحی "آباد" قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند.

« چرا رفتید؟ چگونه برگشتید؟
روزگار هفت سال قبل هرات بمبار

می آیند

گزارشگر حجیرالا سود

میگویند مهن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد شست قرون به آن توام میبخشد. بانکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنانا پند - پسر دیار کاشانه که از ارضون خلون خاک برسی دمد و آدمی را از - فرا سوی فاصله ها به سوی خویشتن فرا میخواند. از مقدس ترین نوا - های هست که تا این دم تاریخ اجتماع آ نرا شناخته است.
سر زمین محبوب و دوست داشتنی ما از آنجا نیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین راکه بوده است و این " نعمت بزرگ" بسدل اینک به یک " امانت بزرگ" بسدل هستی به مردمانی ارزانی مدارد که رسالت فراموشی ناپذیر و در برابر ایمن در رنگ و فرود گذاشت را نه تنها جا پیز و شایسته نمیدانند بلکه عیقا بان عشق به مهن و زینت پوره فرهنگسی



همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرجسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. . . .

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبانی و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

* تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تخریب میشدید. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تحقیر میکنند. از هر گوشه میکنند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدم.

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* اسم من غلام نقیبند سابق پهنه آزاد. از ولا یت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* میبخشید شما بگویند که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

* جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

* بلی - چرانی.

* رفتم که زنده کی ما خوب شود و باز هر روز اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری. زنده گیت خوب میشود.

* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

- اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

- جنگ روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* اسم شما

- نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوگر "برگشت از ایران".

* منطقه سنج آتش گشته بود از لوگر آمدم به کابل. در اینجا تحطی و قمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در مسمان میگزارم.

* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند.

* سعودی آمریکا هالان غرب - استرالیا اتریش، جاپان هانگلند اردن، ترکیه فرانسه سوئیس روس سوئد کانادا - مصر سریلانکا عراق هالند سوئد نموده اند. که واپس جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند.

* همروسه قبول عودت کننده گان بر حسب چی هادامری صورت می پذیرد؟

- عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال



- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بعضی ایشان زنان و اطفال و پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک نگره مربوط میشود و آن "جنگ خانمانسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب می شود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هبا آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



علاوه بر کمک های اولیه که فوراً ذکر شد. حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده. مثلاً شش ماه تا یک سال در محار خدمت - بازی معرفی مجدد به کار و تحصیل در موسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه. محل مساله تکثانه معنومالیات و غیره.

در صورتیکه با خود و سایر ترانسپورتی بیاورند. پنجاه فیصد تخفیف در محصول گیری، مسترد کردن دوباره ملکیت و توزیع نمرات زهم (طبق فر - مان جداگانه) به آنانی که سر پناه

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاجن قدر - است؟

- در مجموع مهمانخانه ها ۲۱ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری ه این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده هاد رهن وزارت ثبت میگردند؟

- آنمده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگردد. ممکن در رهن مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارف که در رهن راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

- تا اخیر سال ۲۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشود. اختیاص داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و ایاتسه چه چیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

* ولی ناکفته نباید گذاشت که رقم کمک هاعمل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰ دالر میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و پرابلم های شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید. چه چی نکاتی اشاره خواهد کرد؟

* عمده ترین جنجال ما موضوع انتقال به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸)

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند این مساله با امکانات دست داشته ما مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم. از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند. و از جانب دیگر کمبود بستری هسما محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتر نمایند.

- از طریق کمیته ری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است. لذا اداره کمیته ری در چوگاه موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پروسه عودت رابطی و مختل میسازد.

* . . . و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروز بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در سترنابه سامانی های کوی هاسا گونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگ وحشتناکی و بی اعتمادی افتاده بود.

هیولای نا امیدی هبر روی هر چه بر می آخ میگرفت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مبرود تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنها می که میروند برحق اند یا آنانی که میمانند؟ جوانه های امید در دل های آرزومند این دیار قامت بر سر افرازد. امید اینکه هاسالا - خره وطن همان خانه ایست که با همه به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸)

غوره شيكي

چاچي دانه وي آزمويلي چي
مينه انسان خورنگه هخوي هغه
رښتيني مينه نه بيژني
ن چيرنيسيفسكي

خورنگه سړي همغس مينه
اي ايرينبورگ

مينه لرل - يعني د بل لپاره
د خورغونيتل هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چي مينه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کي هغه ته داخيرووروي

ارستو
مينه په خپل بحان کي د انسان
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي
بالزاک

مينه هغه يوازيني هوس دي چي
تيراوتلونکي نه بيژني
بالزاک

ژوند گل اومينه د هغه گلبن
دي

ويکتور هوگو
په ژوند کي لويه لويه نيکورسي
په دي باوري ده چي ستاسره
مينه لري

ويکتور هوگو
يوازي قوي مينه کولاي شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چي په گل ژوند کي منع نه
راغسي

تيرود وړد راينر

بي ميني ژوند هغس وچي ولس
ته ورته دي چي په لبرينه بحکه
کي شنه شوي وي

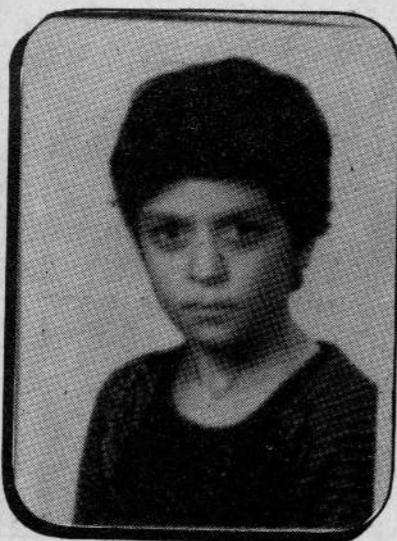
هند دي حکمت
نارينه اونبعمه د موزيک هغه
دوي پاني دي چي بيله هغوس
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغ نه کوي

د ماد زينس
مينه اردوستي دوه لور احسا
سونه دي چي انسان په رښتيني
ټول بدلوي

اي رختير

بسته ميشوند

وقتي کتاب لېسې د درسي



پاښکر لري سر لوري

اين پار درنگه ميکند و بلا فاصله نشا
نه سواله بزړگي د و نظرش مجسم
ميشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه
مدت است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت
کاري برام دست و پانامه؟

- ایا میتوانم به خاطر دیدن خا -
نواده ام به ولايات سفر نمایم؟
- برای آماده گي گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چي طور ميشود؟

- ایا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرار کنم ۰۰۰۰ و از جانب دیگر

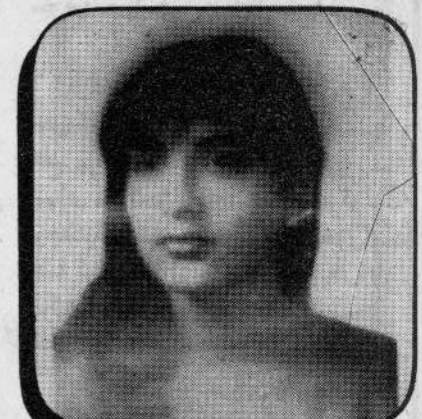
پرسش های دیگر:
- اگر در جریان درس و تحصیل هفر -
باني حوادث راکتي شوم؟
- اگر هنگام گردش و تفریح در صحه
پر هنتون ه ناگهان با خاک و بارو ه

يکي شوم؟
و بد پنگو نه است که اگر دروازه های
مراکز تحصيلي بسته ميگردند ه کتاب
های بسته شده به المارها پناه ميبرند
اما دانش آموزان چي ميکنند و چي
ميگویند ه بهتر است از هان خود -
شان بشنويم ۰۰۰۰

بقیه در صفحه (۱۶)

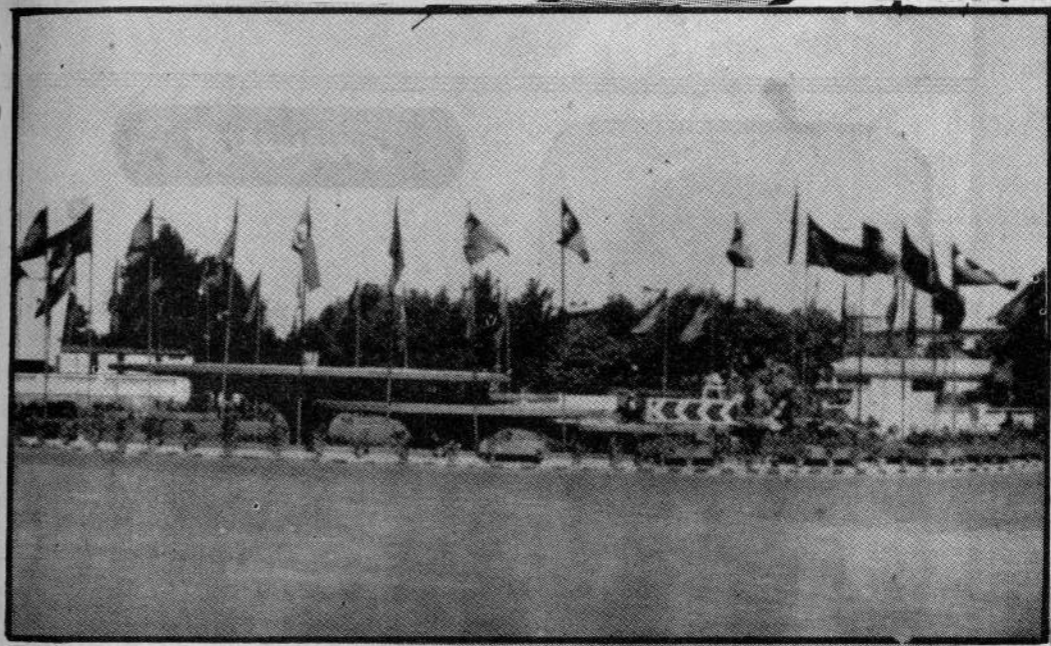
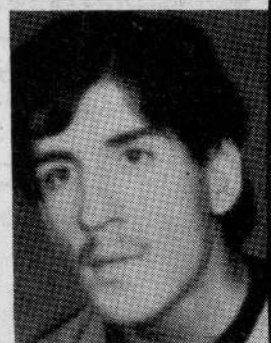
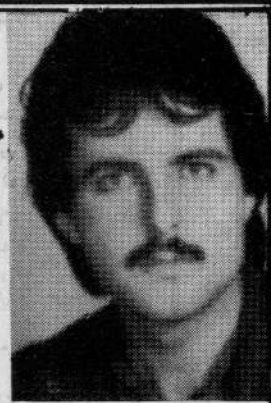
حالا کجا بروم رخصتي
چي کاري برام دست و پانامه
میتوانم

گفته معرفت که فرهنگ هکتب
پا فرهنگه مهواند جذب شود و بناي
مسحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم
هر مي ميتواند استوار باشد
بدون شبهه اين زمينه ههمان
مثليست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام
داده اند که عبارتست از:
- تلاش لحظه افزوي در امر پرو رش
سهتماتيك ذهني پذيرنده و ارتقاي
سطح باز دهی آن
- جاري نگهداشتن پديده مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاري در روند
فرا گيري
- استحکام نهاد های آموزشي از
طريق تاه مين و تحکيم پوند ههمان
دستاوردهای زکري و تکه گاه های
اجتماعي آن ها
وضعت فرهنگي نه همانند هر
مهنيت ديگر در هر مرحله يي از روند



قبایلی خواریان په کابل

ساحه کونکي د لیسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

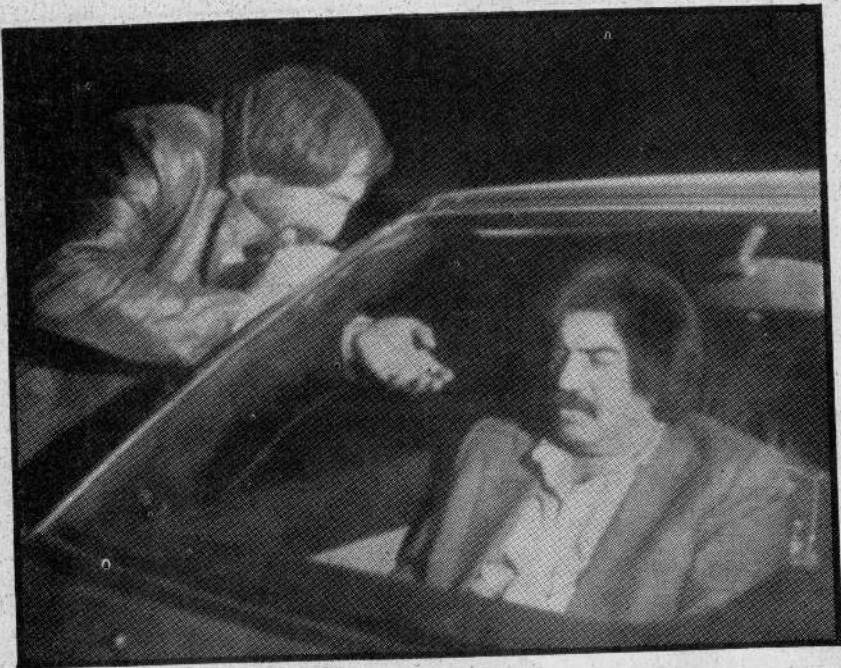
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسو کې یوشمیر قبایلی خواریان لیدل کېږي چې خپلی زده کړي پر مخ بیا یسی . دوي د خپلو سیمو د بیلا بیلو ګوندونو عضویت لري چې د ګوند لسه خوانه دلته راستانه کېږي . دلته د زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسو کې د دوي شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خواریانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خواریانو د امن کمیټه رامنځ ته کړې ده . دوي د افغانسی خواریانو سره همیشه خپله نژدې همدردې څرګندوي او د هغوي ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلی تودې وینې هم درېځ کړې نه دي لکه څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي .

غواړم د قبایلی خواریانو له خولس څخه د هغوي د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسو کې زده کوونکي م .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موږ د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کونجی باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنکی غوټی رزوي او ابادي په کفو والید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، بای ته ورسیږي . دې هد ف ته درسید وپه لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موږ قبایلی خواریانوسه شریکه دامن کمیټه رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړو . د اکمیټه زموږ اړتیا - طات د دولت سره سمبالوي . په کابل کې موږ وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .
البته د اګار هر دري میاشتی ټکر کېږي او هغه قبایلی خواریان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ دي بانک ته وینه ورکوي .
موږ په دې عقیده یوچې لراویر پښتون یو دي . د دوي په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړو په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې پورې شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او په دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کېږو ل او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولې زه د رخصتیو د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري پښنه استعداد او اوبه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د اباور لاس چسې دلته به هم پوره بری ترلاسه کسري که چیرې موږ سره په دې هکله همکاري

په رخصتیو کې سالی او ګټورې بوختیاوي ولري .
- د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسی څرګند وني لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خواریان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موږ ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پاره ارزښته ده چې د پښتنو خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو . نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موږ ته راپه غاړه کوي چې باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو . د مثال په توګه موږ نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .
زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قی وکړي د دغه ملک تر قی زموږ تر قی ده .
زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یوځوان مدخله کوي او پای کې ممکنه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د اوسیدو فارغ التحصیل م . د اوه کاله کېږي چې دلیسې مخه فارغ شوي م ، هیله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .
- دلته تاسی ته د لومړو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنغوسی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنغوسیو لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په علاقی اونظر زموږ د خلکو اوسیدو په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره م ستاسی منډې کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې م د عبد الباري اخکري د خوشحال خان دلیس فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس کاندید څخه د رخصتیو په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسی یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه همایون شجاع و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خستد؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خستد فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

سادته

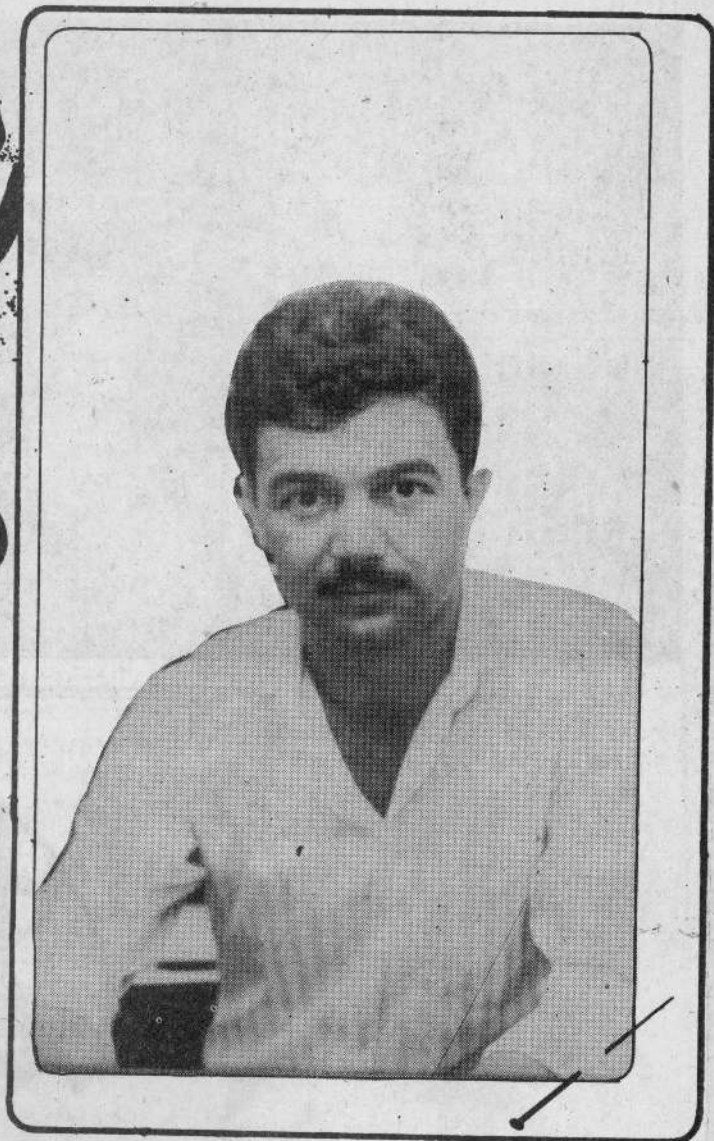
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازد. استفاده از معمول‌ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه می‌تواند مضمون را برساند.

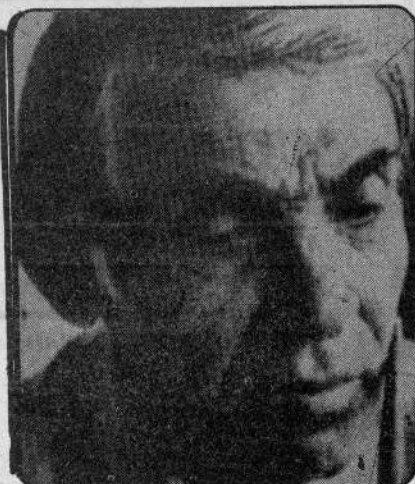
* استفاده از معمول‌ها - به‌ویژه معمول‌های بیچیده - در کارهای شما گاه آگاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول‌های به‌کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می‌آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پزمرده. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می‌آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه مامعول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش می‌کنند و بیش از آفرینش‌ها، بار بار خود را رکلام می‌نمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل نمی‌نمایید، تاجایی که با این همه کارهای چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با آکراه حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

تلویزیون ایفای وظیفه می‌کند و همه برعمومی یکی از ستگاه‌های سیار تلویزیون استم. * از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ‌ها افتادید؟ - درگذشته در هیولوی کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هید کارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم می‌نمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه‌خواهش محترم هید یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارهایم در زمینه ثبت آهنگ‌ها آغاز شد. * چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول‌ها یا نمادها استفاده می‌کنید؟ - استفاده از معمول‌ها، در ثبت آهنگ‌های تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول‌ها به آهنگ، روح می‌بخشند

باری، از تلویزیون پارچه‌های زیادی از موسیقی را به تماشانشته‌ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و مستعد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی را می‌گیریم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنیم. - پرسش‌های خود را مطرح می‌سازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوم در رابطه با کارتان است، تاجایی که می‌دانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی‌کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگ‌های تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش‌های

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشكومت و دراما تيس صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنز گويي ها و نوله گويي هاي استادانه، اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي هادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه، اوست...

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحر كننده است و هر چه از اين بيشتر گفته ايم، كمتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست پيار

داكتر سعیده شمسی زنيست خوش پر خورده و همريان كه به بسيار آرامسي آهسته آهسته حرف ميزند از حر كسات وزيست هايش درجه اعتماد به خويشتن او را به خوبي ميتوان دريافت هنگام استدلال كردن، جدي قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بيمارانش پر - خورد بسيار صميمانه و عاطفي دارد. به همين جهت است كه مراجعين حين - بيان شكايات خود، هرگز او را بيمارانه تصور نمينمايند. وي پس از فراغت از - فاكولته طب كابل، جهت تحصيلات عالي در رشته اختصاص نساي و لادي در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسي

جديد به كار پرداخته بعد از اخذ سند عالي اكون در شفاخانه ملالسي زير نئون و كلينيك هاي مختلف كاپنل كار ميكنيد.

اساساً همه ترين كارهاي را كه انجام داده، عبارت است از چنسد عمليه جراحي به نام (سزارين سكشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عمليات جراحي خارج ساختن تومورها و ساير واقعات سرطاني بوده كه خوشبختانه غالباً منجر به صحت ياب گرديدن بيماران گردیده است. نجات دادن چند طفل نوزاد، با تكاليف و صاهيبت واقعات بيشرفته تنسي كه هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهديد مينمود، تا مبن مراقبت جدي و اتامات عاجل طبي در بقيه در صفحه (۹۷)



د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

زور نالیست ورا تیا

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالیست د پیرو نیو او مهمو زور نالیستی میتودونو پراختیا او بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالیست د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالیست د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالیست په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو نړیوال سازمان غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وړه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جملې فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس پر دې څخه موخو نیتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



زور نالیست ورا تیا

زور نالیست ورا تیا

کې پر نوموړیو اصولونو بریالی شئ که نه؟
محسوب ساده دي په دې مانا چې د یو والي کلمه په خپله د اټکي په گوته کوي چې د داسې اتحاد یو رامنځ ته کېدل باید له کښته پیل شئ او په خپله ځانکې باید دا اتحاد یې رامنځ ته کسړي. خوله بده مرقه چې زموږ د هیواد اتحاد یې په تیره بیازموږ فرمایش جوړه شوي وه. لیکه یې د لور و فونیشنو انعکاس وکړ او هغه څه چې باید اتحاد یې ترسره کړي وايي هغه تری پاتې شول او بله لاره یې فوراً کړه حتی ویی نه شوي کولای چې دا اتحاد یې د اهداف په خپله د اتحاد یې د غړو په منځ کې خواره کړي. همداروجه وه چې له مختلفو اړخونو څخه زموږ پسر

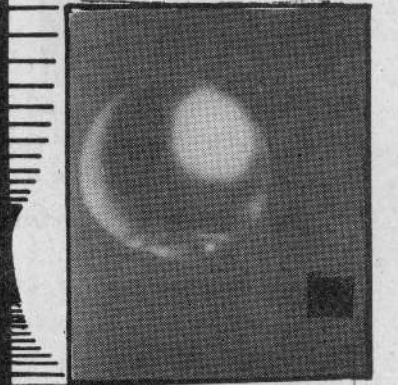
د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندانو د هغه

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر قوام چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز د معلومات را کړي.
د لیکوالو انجمن رئیس او مرستیالان د هغې برتینې فونډې په ترڅ کې ټاکل شول. په دغه فونډ کې د هیواد نامتو او سابقه لرونکي لیکوالو وگړي یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو. د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خومون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه.
زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هرحه لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه لیکه چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوراً کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبر یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې په دې وروستیو کې لومړي گڼه له چاپه راووته او نورې گڼې به یې په هرو نهملس وروستیو کې شې.
د محوالتو لیکوالو کانون هم بیوته را ژوندی شو د محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون او نورو پوهنتونو د کونکي دې د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي دغه کورسونه د شعر نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.
د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین بسفای

ترجمه نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
نویسنده میافزاید :

البته مسلمان که میتوان این چنینی
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
هم ادا می داد و ولی باور دارم که
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق
بادیگرگو نمایی روم روگردید و در
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش
توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
کراسی راه یافت و باید گفت که این
تحولات خارق العاده است . یقین
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
تعمیب آور بون تغییرات در اروپای
شرق و خیرهای مشاهده بشقابهای
پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
ویژه اتحاد شوروی موجود است که
حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
شاید شما از خود پرسیده باشید که
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
سپاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
موجودات زنده خارج از زمین است ؟
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
پرسش ها برآمدم و بایدک نماینده
سفارت پولیند تماس گرفتم .
نماینده سفارت پولیند گفت :
من در این مورد نظری ندارم و برایم
مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
حقیقت من نمیدانم .
با وجود این همان نماینده یادآوری
کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه صنایع سوسیالیستی اطلاع
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده
بود دیده شده است . درین رویداد
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
روز نامه وی از جمله اشخاص با
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند
در هر موقمی که لازم داند به پیمان
وارسا را ترک گوید . یقینی پیمان -
کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
سیاست عدم مداخله در امور دیگر
کشورها پیروی میکند .
۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
متی در چکو سلواکیا به قدرت رسید که
در آن کمونیستها اکثریت ندارند
این تغییر که موافق به خواست و ذ -
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
جانور به جای سر هتتها یک نشان -
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
ناپدید گردید .
یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
جسم روشن بیضوی شکل که بزرگی آنها
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده
بودند .
۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
لین بود و نیز میشود .
۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تداپوس مازو یکی به حیث نخستین
ضدر اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
وی در این کشور قدرت را در همسین
آوان به دست گرفت .
۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
که به قیام سراسری برای دموکراسی در
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجمه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبهاجمه با رو آوردن بشقابهای پرند
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
شرقی و جهان را در بر گرفت که
این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
در این زمینه است که برخی خواسته اند
دیگرگو نمایی را که در کشورهای
جهان و شوروی رخ داده است هم
حوادث فرود آبی بشقاب های
پرند پیوند دهند . به یقین که
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
در اروپای شرق شد و آیا هجوم
بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
باز سازی خواهد بود ؟

واقعتها خود شان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :

یک روز نامه کمیته مرکزی حزب کم -
ونیست شوروی به نام " صنایع سوسی -
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب
پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -
مرکزی فرود آمد . لوبیا و مین ویدوف
یک خانم دهقان است که چنین اظهار
داشت :
" یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میافرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 آن نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیوار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند ...

شما میگویید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 " (چه آنها بی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت) همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم و اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -
 چه زود تر حکمرا گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و به اصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهیچند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم و زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم و به ویژه اسلام و فکسر
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست
 خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثر گذاری برخوردارند کشور
 هاغبل مینمایند و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در " یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکس موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندیوی رادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به رادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های رادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانواده مان وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت رادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف رادیو سی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

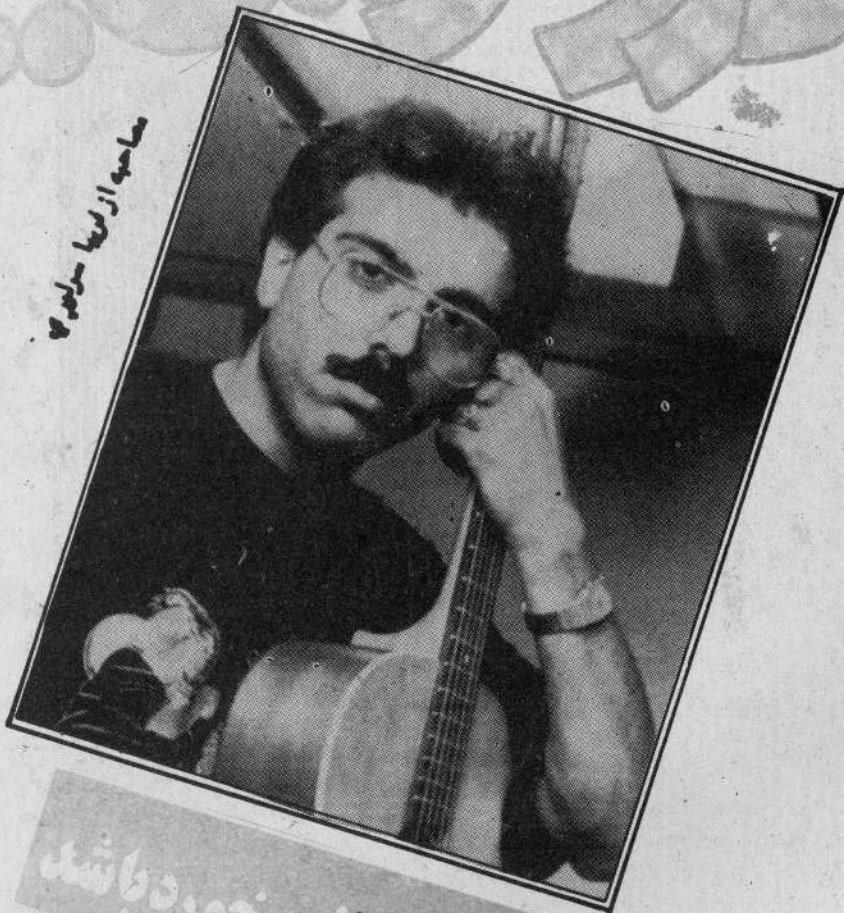
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دگر اجبر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج رادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش راد صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از لریها سرآمد

یم را پاسخ بدهد :
« قسمی که میبندیم ، باز از موسیقی
محلّی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محلّی بخوانند
و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کشور کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کسی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند -

درست نیست که عده از این هنر-
پندان مابه سوی موسیقی محلّی رو -
آورده اند ، این کار خوبست هزیرا
موسیقی محلّی ، موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

« یک آواز خوان ، چس گوته میتواند
جای در بین هنر دوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر نیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیرش
واقع شود .

« شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم ، این که
بقیه در صفحه (۸۷) .

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و با علاقه
مندی که به موسیقی داشت ، توانست
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان
پیمایند .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پرشهادت

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که گام در
راه هنر موسیقی نهاده است ، با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

✦ چرا باید در چاردریوار خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید بعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه، هرخانه هایم - هرخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جلاد زندان - در سایه پاسپانهای تفنگ در آرد در شرایط بند پخانه زنانه - پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم . . .
 چراها - احقانه تر از زنده گیم - استند ، چراهای کتیه نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !
 مراباور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا . . . نه درختی رو اندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (آدم دزد ها) دارم نیست میخیم .
 مراباور کنید من از شماستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پدرود را مسر کرده بود . . . زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسر وسعت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی - به بستر میرفتم و بامداد ها با حسرت آزادی از بستر میخواستم . . . آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به اورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است . . . که من . . . من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم . . . آن شب هرگز فردا انداشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلند . . .
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

نوشته: صلح رهش

دردی که در خواب

از سلسله گفتارهای صلح رهش

آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان - کرده اند ، بچه های مکسی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها . . . همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطقی فراری بلان و بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید . . . جسی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهای (چه تنهای به اندازه همه بی سرناهمیم .
 من از بلاک های بیج در بیج و تو در تو که نام فرنگ ((مکرویان)) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میشدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میشدم و اما وقتی

دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سرنامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سرنامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سرنامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قره بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسپ و سوارو هابری در کام تلخ و سیاه جاده بدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناکجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میشنیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میکشید . از برابر موتوری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، برک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمه . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایم تصمیم
 به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جی که نمی از آخر جیم در فضای تنگ داخل موتور پیچید .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط باد ستان خشن لت و کوب میشدم . اما حالا با دود دست خشن و شهبانی ، خود را اسیر یافتم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد . . . او - (نعیم) به همین اعتقاد مراباور موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه تم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند . ساعت های بی باوری بی اعتماد است . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کتانش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میکرد و آن جا پایبند تر از چشمش گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زردش بدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتم ، دانستم جی اشتباهی کرده ام .
 - انسان جی موجود خود خواهیستم به اندازه خود خواهیش ، جسی راهگمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرام دهد ، من ناخوشنوم . . . شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسم .
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخشم و بیج کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتاند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور باین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو . . .))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایالات کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالات قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و همین انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین شکافهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج خط مستقیم بصراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگاههای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند:

حرکات تککوئیک یا بیجا شدن لایه هادر عمق زمین که روی یکدیگر مایلند و سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لایه های همان لایهها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد میکنند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مییابند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد.

امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قلم روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سکه ها چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پبی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلم های مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر و مادر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مربوط به خانمش میباشد .
مالیوا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتینوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالیوا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طی مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالیوا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالیوا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالیوا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالیوا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده‌اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده‌اند. در زمانه‌های پیشین و نفوذ افسانه‌های موهومی این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده‌گسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم‌الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشته‌اند آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گهبا-یی که برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آفریده شده‌اند. نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدم مزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، هاو پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بعدینوسله آیین اسلام را اختیار کرده‌اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. سنده هر آن لحظه‌یی که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود مو در بررسی دست داشته سعی به خج میباید.

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل راز بایسی گذارو شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میگرد که از آن جمله ساله بروز بیماری گوناگون رسیده گسی و شفا بایسی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماری‌های گوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت بایسی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا نهایش و برخی ترمیم‌های سنتی جمع میگردند. آگوستین مقدس و یکسی از شخصیت‌های برجسته آیین مسیحیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: ((ترسانه‌ها همان بایبیدا-

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی همان در آن روز کاران در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهیها چشمپوشی نمیگردند. به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده گسی کرده است. هنوز که هنوز است با شنیده گان بومی اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند. در صورت بروز کدام بیماری از آن‌ها نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعصار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکسون به کت دست آورد - سای ساحت مختلف علم به این

امر تایید می‌کنیم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود میپروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسله از آنها در شفا بایسی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماشای شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰-۱۶۸۵)) با تماشای خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگیها گهبا بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرقة به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستیسان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدن موجب لت و ثوب داده‌اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲- زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پیش‌شده از طرف جن‌ها ساز - مانده‌گی گردیده بود آنها تصور میگردند که بلا از جانب جن‌ها بی که باریب النوع‌های المپیاد قرابت دارند پیش‌شده به این اساس گوی را به نام جو-پوتر (مشتی) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا - راه بپمایی رابه رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه بپمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

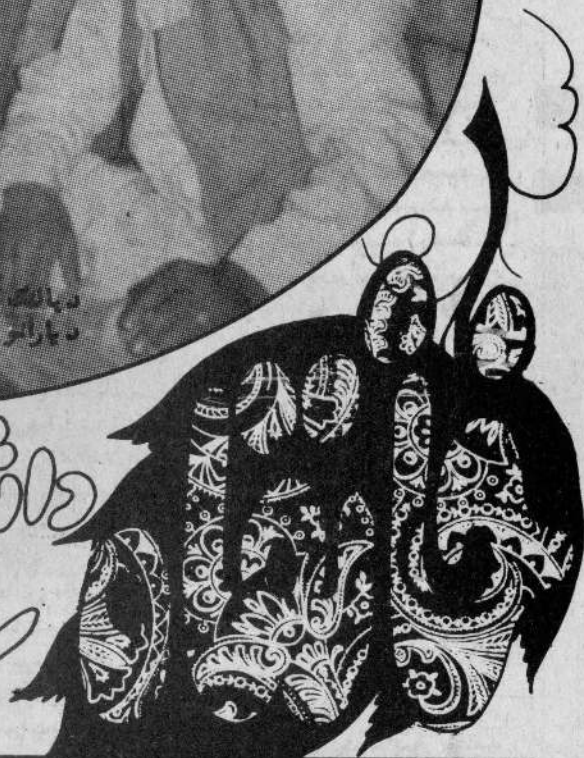
شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احیای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرکه دست به گریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم بی پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت و پایه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی بی عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشأ میگرد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کو در ساحه طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

های دروغین از جانب جن‌ها پخش میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند. بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش اناتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اناتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد سای ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرد. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنڌ

داشراقو سرچينه



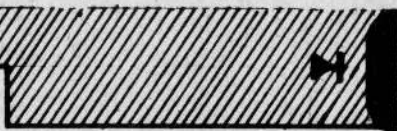
۰۰۰ او داد سوزنه ډک اواز، د
حقيقت لور غز دي چي لور نيزي او تير
ناپايه عرش پوري رسيزي. لکه دا غنډ
د زړ ونود خاوندانو د تاوده نفس د شور
او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
اخلي.

دلته د بازار د خفه کونکو او زړه -
صورتونکو نارونه لري. چي د معاملو
اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تله
ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
مسايرو په جيبه کي. د خيال په نري کي
په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو کي
ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه
د سوو زړ ولو لرونکي مېنان دي چي د
توبو د پتولاندې د سوو زړ ولو له حاله
خبر دي. د وي د عشق اوسني په نري کي
ژوند کوي. اړيکه وايي چي:

د اجهان د خداي له عشقه
پيدا کړي
د جمله ويښلو تاتو پلار دي د ا
د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو
پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
چي د خپل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
بايد جسم او روح يي پاک وي.**

**د عبادت او رياضت د پاره
شوگيرونه په کار دي.**



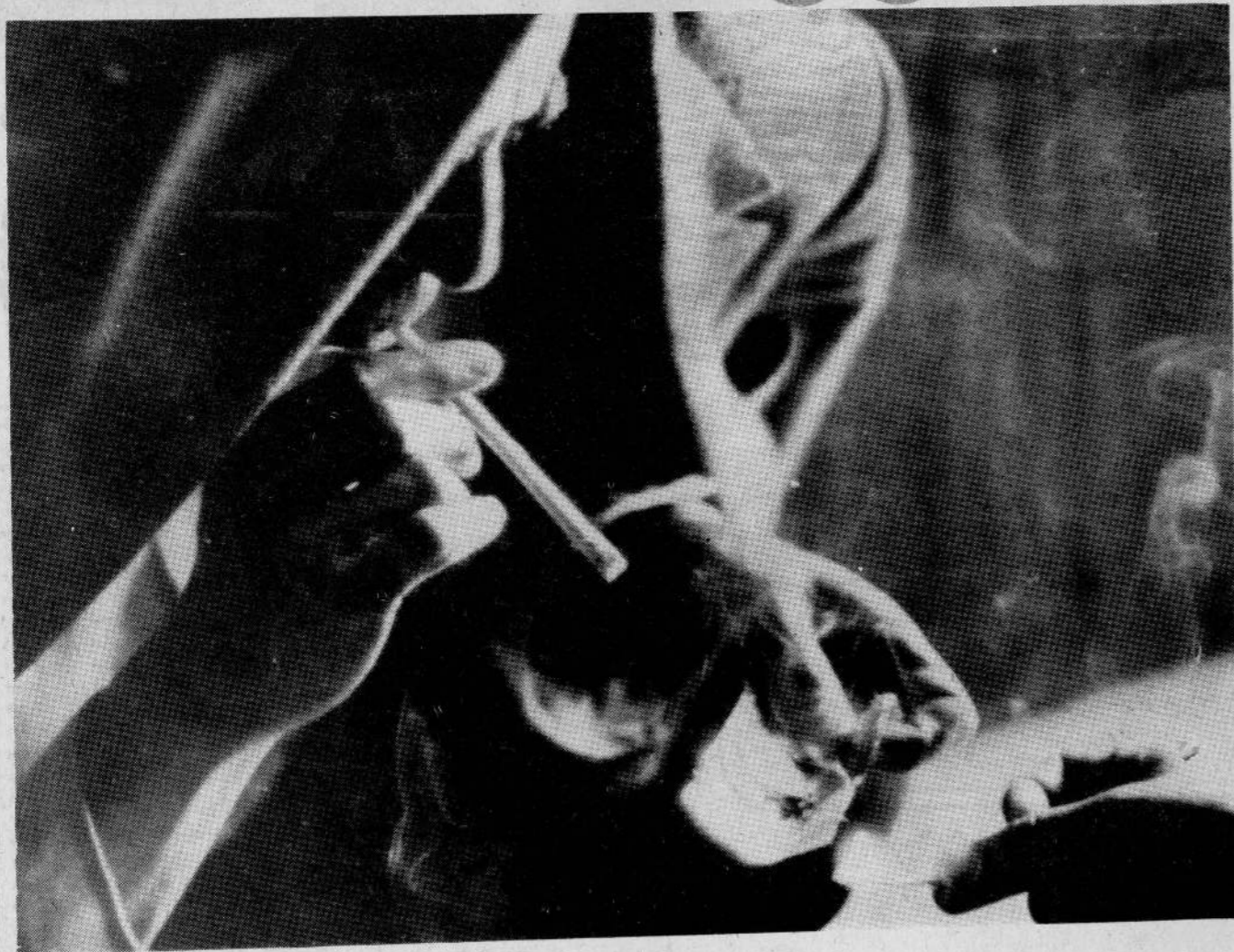
دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل
شان حالت وړیږي .
خانقاه چې د هار زانو او د زېږون د
خاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . ځکه
نښه خانقاه څخه ده چې د معنویت
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو
لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د
کېږي پای ذات معرفت ویني ځکه چې :
- معرفت د خداي څرگند دې په
هر څه کې
سترگي وڅوره چې دې هوسره
نظر نه کا
دارادت خاوندان تل د باطن د
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانوونکو
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي .
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د
سردار حضرت محمد (ص) له درود نه
وړوسته د هغه چا په یاد د ستونزې څوړوي
چې د طریقت بهرغ یې لوړ ساتلی دې .
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې
مرکه وای چې :
چې د نفس لپاره لاس وچا ته نېسي
د ازحمت له خدا په غواري کې دعا .
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو
هسی ته
خداي دې نه کا نایباد چا پیشوا
په دې هیله چې د لوي خداي د
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو
زېږونته موزیا وپېښی وي د یوې خانقاه
خواته ور هو او هلته د دغو سپېڅلو با -
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې
په ځای یې د زېږون د پاکې او د ایمان
د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده
څېرې لرو :
د پاکې او ایمان د سپېڅلتیا د توده
تائیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی
چې په خانقاوونکی نعمت وای او د حقوقو
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پسا پ
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول
مخای دې ؟
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی
امن او آرامی پوښه ځای دې چې
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاوندان -
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی
راتولېږي او خانقاهاي رسمونه او اداب
سره رسوي خو په لنډ ډول خانقاه
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -
مخای دې .
د خانقاهاي ادابو څخه مو نوم
واخیست . د اداب د کومو احکامو په
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توپ
کې د توی او د ذکر او ریاضت او نفس
مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو
لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په
خانقاه کې پښه زدي نو یو کار دې چې
د جسم او روح د واک و له مخې پاک او د
خداي د مخلوق په وړاندې د نښو
لېټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع
وکړي .
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېرونه
پکار دي . د شپې د پاي توبه او دعا چې
هغی ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه
وای یوازینی کار دي او وروسته به لوړ
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید
تلاوت سرته رسېږي . داسې فوره گېل
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت
وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی
کینا ستل په پام کې ونیوي شی . د کرونه
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي
خوله ما بنام وروسته یې فضیلت د پورې
نورباتی وخت کې تر ټولو بڼه مېبادت
د خداي د بند د گانو خدمت دې .
هغه زړه چې عرض الله دې گوره
کوم دې
عودي توان شی د جمله زړونو
خدمت کړه
خو باید ووايو چې خانقاهاي رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .
ځکه چې ذکر او فکر اندازه نه پېژني .
د خانقاه ته راتلونکی کسان په
عده ډول کوم کسان دې .
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام
او گډ دي . دادي چې د خلک د وړه
ډوله دي :
۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای
په ځای گزري باید یوه یا خوشې په
خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا یسی
لیري شی .
۲- دار تیا وار کسان . نعمت لوړ
ستونکی ، د زېږون خاوندان او خدمتگا
ران او عاشقان چې دوي کولی شی
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
د خانقاه مصرف له کوم ځایه
پیدا کوي .
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په
باب نه پوهیږم . خو د ځای په
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای و چې
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو
سرنه ته وقف شوي . وروسته یې د
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې
د اخلاصندانو او د باورندانو په
پرجود او مهربانی وضع لږه بڼه شوه
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبج
نه شته .
د چله ناستی څه ډول خلک دې .
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
- د خانقاه اتیل په بېلو ډول و
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یې خلوتیان
وایي . چه هغوي بیا دوه ډلې دي .
د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی
چې دراز او رمز د خاوندانو یا چله
نشینان په نامه یادېږي . په اصل کې
چله نشینان هغوي دي چې د جذباتی
سکوت په نري کې غرق وي . د حجرې
د روزه په ځان بسی تری . د پور وخت
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان
سره د ایمان . ازکار او او را بڼه توره
جنگلېږي .
... اوزبا په داسې حال کې
په نه پوهیدونکی ډول د پېر یوازمانو
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه
جاري شو :
خلوتیان به خپل خلوت کې فرافت
دې
د رسواي په رسوا باندې غرض

د کورنيو څخه د وروستيو کورنيو

ليکونکی : رهش



- هغه اعتراف کولو ته حاضر نه دي .
 - معتاد یی کړي !!
 - هغه د دې اجازه نه راکوي چې د
 هغه په عفت او شرافت تیري وشي .
 - معتاد یی کړي .
 - او دا یقین یی چې له موز څخه
 زموږ له دار ماري څخه لاس واخلي .
 - معتاد یی کړي !
 - هغوي هیواد پالونکی دي .
 - معتاد یی کړي !
 - زموږ د قاجاقو باند ته نه راسی .
 - معتاد یی کړي !
 - فوار یی چې ملت یی پرمختگ وکړي .
 - معتاد یی کړي !
 یوه له وژونکو او نابودونکو سلا څخه
 چې په جگر وکي کارول کيږي ، مخدرات
 دي . زموږ په ښار کې د اعتیاد بد مرضی
 د هرې وړسې په تیریدو سره زیا -
 تيزي . اوس د مخدراتو د ود له پټو
 محاپو څخه د واټونو پر سرولسې کوي . له
 نیکه مرفه چې د مخدره موادو پر ضد د
 تا کلو اړانود هلو عملو غږ لگوي مگر
 لکه څنگه چې لازمه ده په هغه اندازه
 یی مخنیوي نه کړي . د تیرکال په
 وروستيو کې موز د مخدره موادو په باب
 د اخبارهغه له لاري پولي اسناد او -
 مدارک خپاره کړل . چې په هغو کې
 د مخدره موادو د ود وړ کونکو فعالیت
 رسوا یی هم شوي وه . له نیکه مرفه چې
 د خارند وپو اړي هم د هغود مخنیوي
 اطمینان راکړ . خود باید ووايوسې

د اوبه نه ده چې یوازی د مخدره موادو و
 زیاته برخه د امنیت اړانوله خواتیول
 شی . بلکې د هغو پر ضد باید کلک
 مبارزه هم ترسره شي همدغه زیات نیول
 تر زیاتې اندازې د دې سبب شوي چې
 د هرې وړسې په تیریدو سره د معتاد ییو
 په شمیرکې خورازياتی رامنځ ته کيږي .
 معتاد کسان د لارو او کوڅو پر سر د کا -
 بلیانو د شرم سبب شوي . اوس اوس په
 دغه نارضي هموانان او هم نجلی اخته
 شوي دي .
 د اتر یوال اعتیاد نه دي چې په
 هغه کې د مذهب او بیعت او هم له
 اخلاقی معیارونو څخه د وتلو پوښتنه
 طرح شي . او یاد اجه هر ډول نارو وکړو
 وړ چې معافیت بلل کيږي لاس رسوي
 کيږي .
 زکيه پنځه ویش کلنه میړمن ده د خپلی
 کانونې نجلی شکلا سره د نزد یوالی په
 ترڅ کې کرار کرار په مخدره موادو باندې
 اخته شوي ده . د یوې لنډې مودې لپار
 شکلا دې ته هیروئین هغه چې افغانی
 او ماہ جان په وړ یاتره ورکول دي ته
 رسول ترخوچې په دغې بد مرضی اخته
 شی - کله چې په هیروئینو اخته شوه
 نو ییای هیروئین نه ورکولی . خوچې -
 زکيه دې ته ناچاره شوه چې د دوي -
 بد نام کور ته ورشي . او هتله به یی د هر
 عمل نارو عمل په ترڅ کې یوه پورې -
 هیروئین ورکول . وروسته یی له هغسې

څخه وروستل چې د کور اسباب یی هم
 له دې څخه تر لاسه کړي . لومړی یی
 خپله نکلی چاپلگه او هینز بیالی لسه
 کوره وروړي خو چې سمه یی پرې خبرشو
 خوایس یی پرې خبره شوه هغه یی په
 کور کې بنده کړه خو بیا هم هغه د مرگ
 استازي شکلا دې ته هیروئین رسول
 کله چې سمه او خوایس په یی ویده وو
 هغه به یی هغوي په بزوکې ورو کول .
 لنډه دا چې زکيه بریالی شوه چې سمه
 او خوایس هم باید په دغې بد مرضی
 باندې اخته کړي . او د ماہ جان د
 ډلی پیرو ویکي یی کرل . هغه اوس
 په ښاغله زندان کې د هر عمل یی چې
 وینم وای چې ماعمل پرې یی دي مگر
 د روغ وایي - افغانی هم هلته ده هغه
 نوره ډله یی هم هلته ده په نظر کې ده
 چې په دې نژدې وختو کې خوشی شی
 او شاید خپل پروگرام ته بیا دوام ورکړي
 خود باید ووايوسې د دغې جگرې د
 مخنیوي لپاره د ټولو هلو عملو ته د کورنيو
 د پولیسو د رهنمونو د سره صلیب او نیوډ
 موسسو مرستو ته اړ تیا ده . په دوشی کې
 د معتاد ییو د تد اوي لومړنی مرکز جوړ
 شوي خو کاښکی چې د ډول مرکزونه
 زیات شی . د کابل د روانی تد اوي مرکز
 په یوازی موگه نه شی کولای چې لسه
 ننداري پرته بل څه وي ټول باید لسه
 همدې اوس څخه په افغانستان د ماښام
 مخه ونیسو .



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۶۰۰۰۰	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۳۰۰۰۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سینا ایتالیا	۱۹۲۰	۱۸۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۴۳۰۰۰	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۷۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۶۰۰۰۰	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۳۰۰۰۰	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۴۰۰۰۰	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۶۰۰۰۰	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۶۰۰	اکوادور
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۸۰۰۰۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۳	۶۰۰۰۰	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۹۳۰۰۰	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکتہ هند	۱۹۵۶	۱۰۰۰۰۰	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۳۰۰۰۰۰	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۴۰۰۰۰	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۶۰ تا ۳۰ هزار	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادور	۱۹۶۰	۵۰۰۰۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۴۱۰۰۰۰	آقادیو مراکش
۱۸۲۸	هنشو ژاپن	۱۹۶۳	۲۲۰۰۰۰	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگوی ژاپن	۱۹۶۳	۳۰۰۰۰	لیبی
۱۸۷۵	پرو و اکوادور	۱۹۶۳	۲۵۰۰۰۰	نابون
۱۸۹۶	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۶۰۰۰۰	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۴	۲۷۰۰۰۰	انکوراژ آلاسکا
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو*	۱۹۶۸	۲۲۰۰۰۰	دشت بیاض ایران
		۱۹۷۰	۲۲۰۰۰۰	کندیز ترکیه
		۱۹۷۰	۶۰۰	بر

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تمنا برای تمام خانواده های مصیبت دیده و صبر جمیل استعدا می نمایند.

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محو آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محو و اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوست • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنابر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهادند •

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق باسداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها یشان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی- فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند •

بقیه در صفحه (۹۲)

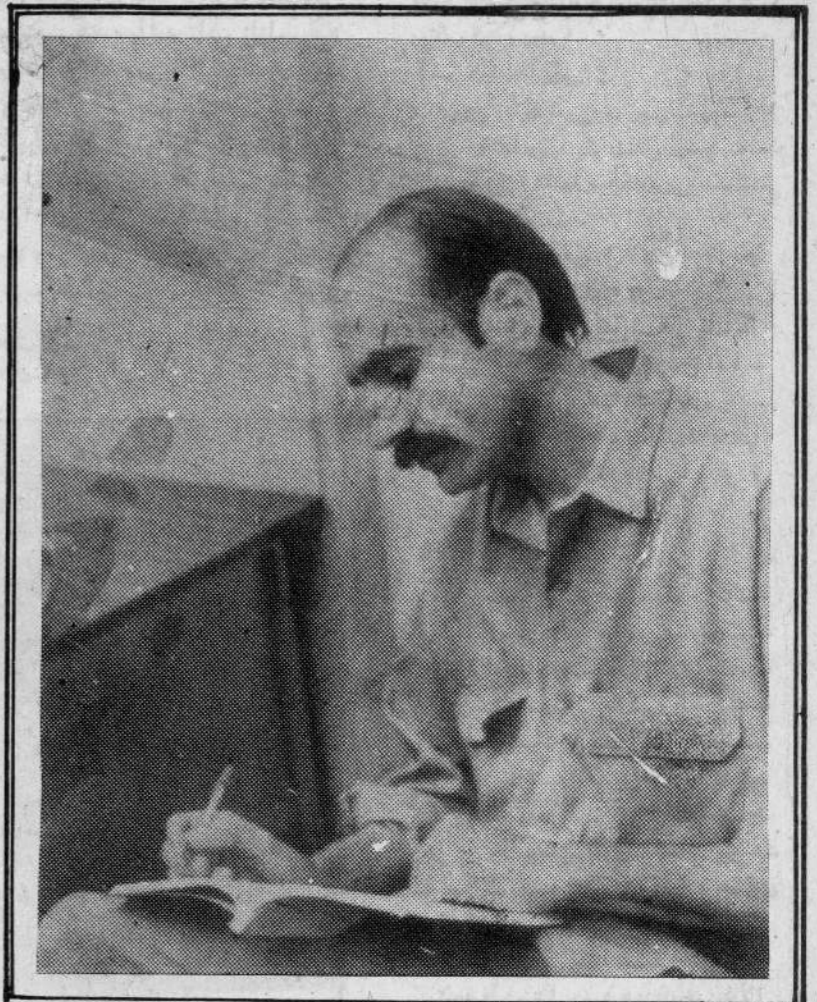
تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زمانې - مکانې شرايطو کې ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 څخه په دې کې چې شاعر او هنرمند
 هستونکي دي او شاعر خود پوه چا
 خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 د خپلی تولنی او طبیعت ښکلا او بد -
 رنگي احساسوي او د خپلی تولنسی
 انسانان وینی او شاعر خوله همدې -
 تولنی سره له طبیعت سره اولسه
 انسانانو سره د هنی او روحی اړیکې
 هم لري او همدغه اړیکې دي چې د -
 شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 د همدغو هیند اړو په پلوشو کې د خپل اند
 احساس او تخیل په مرسته هنرمندانسه
 هستونی کوي.
 شعر هیڅکله شاعره له اسمان سینسی
 نه رالویږي. شاعر د خپلو لیدنو، کړنو
 تجربو او معنوي شعور له مخې په خپل
 چا پیمال کې په کشف لاس پورې کوي.
 مادي نړي یې په ذهن کې سا اخلی
 او د نړي دکلیما توبه محولی کې دیوه
 خوښنده او زړه پاروونکی انحصور په توگه
 دخلکو او تولنی مخې ته زږي. شاعر
 خوبینامیرنه دي چې وحی پري و شس
 شعر په خپله په یوه خاص حالت او په
 یوه خاصه شپه کې د شاعر د تجربسی
 نړي او د هغه د ذهنی او روحی حا -
 لت زینده ده. نه شاعر د شعر د -
 هستونی په وخت کې هیڅکله له چا څخه

عاطفه او تفکر په پورته اخلی چې د هغه
 په هستونوکې دي د نورو تفکر او تجربسه
 گډه وي. نو ولې دي شعر د شاعر د
 تجربو او د هغه د شخصیت څرگند وي
 نه وي.
 سوچ کیم چې خبره راغیږی پوره کتابی
 شوه. په دې هکله یوازې د پوی د وړ
 کوچنیو بیلگو په راوړ لوسره خبره لنډوم:
 کله چې د توري او قلم بابا خوشحال خان
 خټک وایی:
 - لاتراوسه یې مافزه په کرارنه دي
 چاچې ماسره وهلی سه سنگه دي
 یا:
 د افغان په ننگه مې وتر له توره
 ننگیالی د زمانې خوشحال خټک یې
 د اشعرونه په خپله خوشحال بسا یا
 د شخصیت یوه انحصور گړي ده. هغه
 همداسې چې د شعر د پگړلوي اتل و.
 همداسې له دینسو سره د پغرو او جگړو
 سرلښکر هم و. او هغه حق همد رلو د
 چې داسې شعرونه ولیکې او که هغه
 داسې شعرونه نه وای لیکلی بنایي د -
 هغه د شخصیت د یوه اړخ څیر نه
 راتلونکوته څه اسانه نه وای. د هغه
 زړورتیا او نابهریدنه د هغه په پسررو
 عشق شعرونوکې هم لیدلی شو لکه:
 زه خوشحال کمزوري نه يم چې په
 پار کړم
 په ښکاره نارې وهم چې خولمې
 را کسره

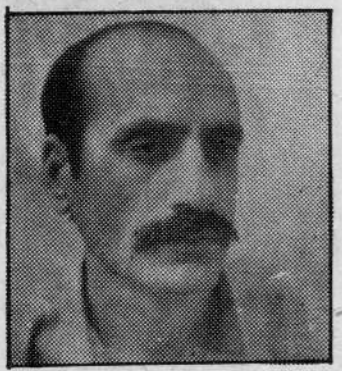
خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته یادو شوو
 شعرونو په څیر شعرونه دي لیکلی او
 بنایي چې د احق یې هم نه درلود چې
 همان د خوشحال په څیر د جگړو د -
 پگړ اتل وینی. د احمک جسی هغه
 هیڅکله جگړه مار نه و. هغه تل پيو
 صوفي. پيو عارف او د خدای
 د مخلوق په مینه مست شاعر و. وگوري
 خوږه په عجز سره وایی:
 نه شی د ملنگوله خانانوسره کلسی
 چیرته عزیز خان چیرته ملنگه عبد الر -
 حسن
 زویز د دغود ووسترو شاعرانو هر خوږه
 شعرونه که ولولو د هغوي د شخصیت د
 بیلا بیلو برخو نمایندگه گي کولی شی.
 خواص او صوفی پوهیږی شاعران چې
 کله کله مو هستونی د شخصیت لسه
 همانگې نو سره اړخ نه شی لکولی. کله
 کله داسې کتبي چې پریوه شی باندې
 چې پاورنه لرو شعر ورته لیکو اوحتسی
 کله کله د خپل وجدان د قوینتی او فز
 پر خلاف شعر لیکو. بنایي د تفنن لسه
 پاره. بنایي د زړي نسید پکولوله پاره
 او بنایي کله کله په ناگاهانه توگه د یو
 لړ سیاسي بینو تری معایه اقبیزو
 لاندې راغیو. چې د امپدې یا وخطا.
 پوهیږی: په خپل شعری کومو مهمانگرو
 ته یا ملرنه لري.
 بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگیال د پښتواوسنی
 شعر په خوښنده بهیر کسې د
 پاملرنسی وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسې د
 عاطفی دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او حملاند ه
 ښکاري د هغه په شعر کسې
 زویز ژوند محلیزي محکمه یې سوز
 یادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 پورته شاعر او زموږ د
 درد ونود انحصوروسی د بهیرینه
 استازي دي.
 موږ له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چې د شعری احساس
 په ولولوکې یې لولو:

پوهیږی: د هنرمند شخصیت او د هغه
 د شخصیت بیلابیل اړخونه د هغه په
 هنري اثارو کې څه ډول راڅرگند یږي.
 هغواپ: د پام وړ او پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانانو په څیر یو اجتماعی مخلوق دي.
 په یوې تولنی پوري اړه لری. په یوه



د شعر شاعر اسحق ننگیال سره مرکه



شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ايم .
 * و ساير فرقه های دين شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری درگذر -
 شت پدر و مادريه تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نميزند و ديگران به -
 دهنشان نان را ميگزارند .
 * آقای " بنيامين " شما به کدام
 لسان تکلم ميکنيد ؟
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرين پرستم را چنين مطرح
 ميکنيم :
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم
 نداريد ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -
 برايم توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواش گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و يهود همين
 چيز است اما در شیوه استفاده از آن
 اين تفرقات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سايرين اجازه کشتن حیوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نيا کارد را باید خیلی صهل کشيد
 و با ناخن انگشت از تویز بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
 بریده شود و در فرآن " حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شش
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و هيمنطور قواعد ديگری برای
 حیوانات ديگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل داريد ؟

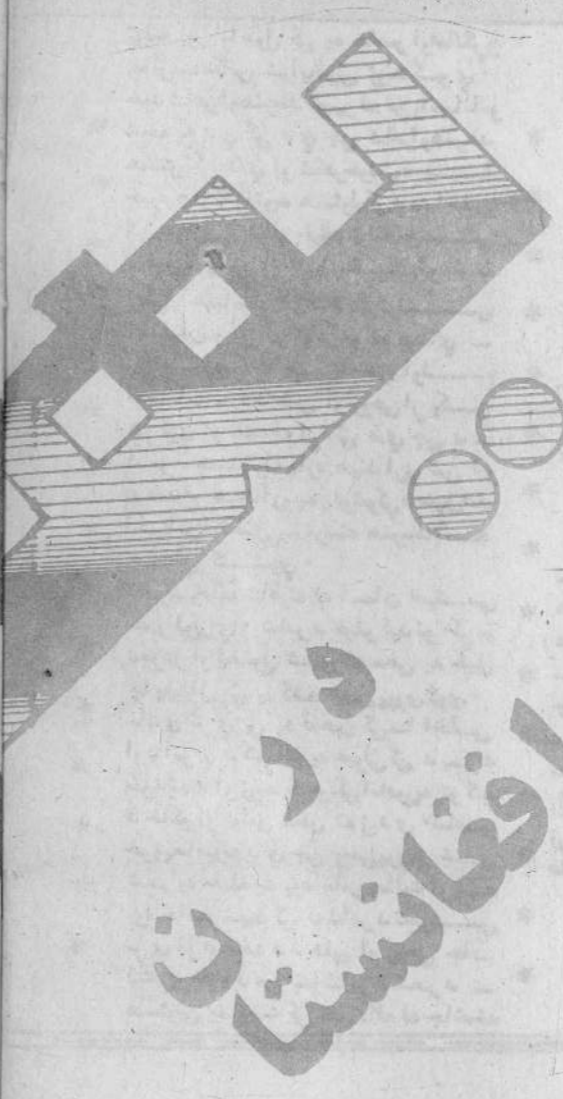


عاشق همیشه اندیشه عرفان گزایی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایی آن میجستند
 اینک مژه گان روزان و شبان بسیاری
 چشم انداز آن وایسین دیدار را فرو
 بسته است که بنجره یاد بودش را -
 میکشایم
 گفتم وایسین دیدار آری وایسین
 دیدار را زیرا هنوز چراغواره یاد آن
 روز آفتابی باییز بر بوق خاطر
 میسوخت که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اند کبای گیتی خاموش ساخت
 انالله وانالیه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آوران ستارشان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صمیمانه ، درین دک حاشیه
 میهنستند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

پهش از امروز ه اولین گروه یهود ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .
 آن ها در هر سر زمین که رفتند
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین
 اجتماعی همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد
 و يك قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیست .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا
 نه های يهود متجاوز از پنجمند نفر
 نبوده و اما سر انجام ریشه و اصلیت
 و نیایدی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرین بقایای امروزین شان را از
 روی تجسسی که کردم هفت نفر یاقیم
 دو دختره يك زن و چهار مرد .
 همين اکنون در مجموع نظامیان -
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظیفه
 انجام میدهد که در این نوشته قسمتها
 بی از معلومات با به کککش تدوین
 خواهم کرد .
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گت " بنيامين " که فعلا سرباز
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز و
 يهود های افغانستان در اسرائیل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت یعقوب (ع) را دوا -
 زده پس بودی که سالها و سده های
 بعد ه از این دوازده پسر ه دوازده
 طایفه يهودی مذهب امروزین پدید
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "
 شاه (مصر زمین) دستور بدان -
 شدی که يهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از این آفت ه طایفه های -
 يهود در سر زمین های مختلف مها -
 جرتند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنيامين " خورد تریم
 پسر حضرت یعقوب به عراق زمين و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت این طایفه از عراق به ایران
 و از ایران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشید . . . دو صد سال



باییز بارشته های طلایی نسو
 خورشید چاشنگاهن دیاج لایورد
 افق را ، ترا زفریایی بخشیده بود .
 دستواره بادی نم قدیل های زرد
 برگ را از پیشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت
 تازه از دانشکده برگشته بودم . سلول
 های بیگم راخسته گی ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سیاه گرد) را بارشته های
 سکوت مریزی بخیه میگرفت .
 نمیدانم بندارم در رود بار که امین
 یاد بود و خاطره آبتی میگرد که
 زلال صدایی آشنا بر ستر سبز خیالم
 دامن کشید :
 - صبح جان بخیر ؟

واپسین دیدار

عبدالمصعب حامد

بی درنگ برگشتم ، تصویر شناسایی
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -
 همان چشمان اندیشه و درخشش
 پردرخشش معنوی (استاد شرف الدین
 خیاط) بود که نوار آراسته دستاری
 نیمه بالایی جبینش را بیرویه آبی رنگ
 میسست .
 یاد بد نشیبه شگفتی اندر نشدم -
 زیرا بار نخست بود که استاد را بیرون
 از دکاتنها پیش میدیدم : دکات
 خاموش که حجم بلندی از فریاد را در
 آغوش داشت .
 دکان دیرین سالی که دیوارهای
 شکسته اش ، هنوز عطر یاد جا به های
 نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
 را بر اندام خاطرات دور ، میراگنید .



د زبانه شجر

څنگه شپه ده!
 له تپيزي
 له لوبيزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگالود چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تپيرشو
 نه اسمان د ميني فخر کړي
 نه خو همکه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبانه شجر يږيد

نظيف نکل

لالی!

دلته خود ناز تزی لالی دادی ماره شوله
 وینه د آذر نغری یولیز غونډی ساړه شوله
 او پر محمد مینی د نره تل کی بنه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لا واره شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مگر اوشی پوخی شو
 دا خو کزې و رخی مگراب نه شولی چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډ و ته خوب رکړ
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

خوشحال ميم

که می عشق کی جوړ اجل وي، بري خوشحال يم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال يم
 چه د پار د بنگلي مخ صفت بکسي وي
 که چار بهينه يا فزل وي بري خوشحال يم
 چې د پار د سرکو شونډ و گولان و پشم
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال يم
 چې د پار پر شانه زلفي پر مخ گورم
 ورسره که جر او پسل وي بري خوشحال يم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال يم
 عبد الواحد (پتان)

نيسنگي رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي
 خيراغ د ميني رانه تول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د ميني خو يو خاڅکي راکسره
 تشری په لاس د سوال کتلول پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می تول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکن

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 تیره یوسی له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسی سپولی
 مایسی له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوس می در تپ تندی
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړی ترینه مانه خاطرې چی شی
 نه شرمیزه چانه چی را وگوري
 څه د راندی وشی پښتلی وایه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دي ریسی ریسی گویان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سرته په زړه سواند درته خپل تیرش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

زه سمبول د آزادې يم
 د افغان د مطبعته نېنه
 د زلمیو غبر تولو
 له غیرت د کو سرولو
 د دې تل خلق تاریخ کی
 زه شلمه يم د سیرانی
 د ((امان)) د غیرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د آزادې يم

د پلمو د سرولو د سره یو نویلا پولو
 زما څخه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د سیرانی
 د غیرت اوهسته د رسدې
 د فغانی شهادتو
 د ژوند د غیرت تاریخ يم
 ما ساتلی دي ویاړونه
 ما ویاړلی دي سیرونه
 زه سمبول د آزادې يم

د آبرو په د پمانسو
 د ننگوال غیرت د توري سر بندنی مترجمبول يم
 د پریا سپینلی شان کی
 هسکه واکر لیدلی نه شو
 هره خپنه می سیرانه
 زړه خاوره د وجود می
 د د پمن د مترگو خاردی
 شان پلورونکو وسله والو
 زمان سوری سوری کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپله غول وولی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ يم
 په خپلواکه افغانستان کی
 زه سمبول د آزادې يم
 زه سمبول د خپلواکی يم

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولی موسکی شولی
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولی
 زه دی:
 د بناپسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو سړو
 د تاوده لغزی سوزی شولی !!!
 کمال الد پښتان

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جابه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزرا
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکرماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



OMEGA

ریش کپور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزاد در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خود را نه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانم دمیبل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بای)
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -
جیش را می آزارد.

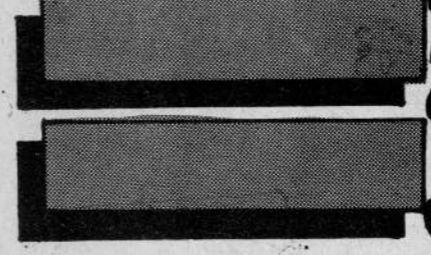
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (دلهم اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بد رجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسناک و احترام مند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند ر کمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کپور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صبی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه راه خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیف بیشتر شد - سرم در خورد به جایی خنده - بلند گریه بلند سرم دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا ازیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا ازیت میکنید ، من تکلیف دارم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یوآلی ، کمل حسن ، شکس ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم : مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده آید - اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت : - بیاعلمی هایت هنوز ختم است - شکس و کمل به لحن شوخی گفتند : - خوب (این هم یک صحنه قلمی) بروم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا:

درد عشق

ترجمه: سیکا



* عشق : کمیدی که پایان تراویسک دارد .
 * بول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .
 * وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .
 * زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایان ندارد .
 * مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .
 * تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .
 * موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .
 * زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .
 * پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .
 * صداقت : یگانه سند بریادی .
 * دروغ : دومین سند بریادی .
 بقیه در صفحه (۱۲)



کعبه

تعبیه کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌کشوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شو هراستید . این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت : نمود انم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد .

احمد فوٹ زلی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند دها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند . درد یداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم . در جواب گفت : حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من

فواد رامز به وطن برگشت

درین اواخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دوباره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنام شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خوب می دانیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



انتخاب آواز جوان سال غیر عادلانه بود

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که در فتن جوانان ارگان نشراتی در ۱۰ ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با ۱۰ ج ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته تا اصالت هنری و نظرمردم .

حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار افشای تئاتر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کار وی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایام نقشی را در فلم آینه شکسته - ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند نخستین نقشش را در فلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از آن هایی که نقشها پیش را اولم آینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسهای یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند ذخایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حیوانات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پختن در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

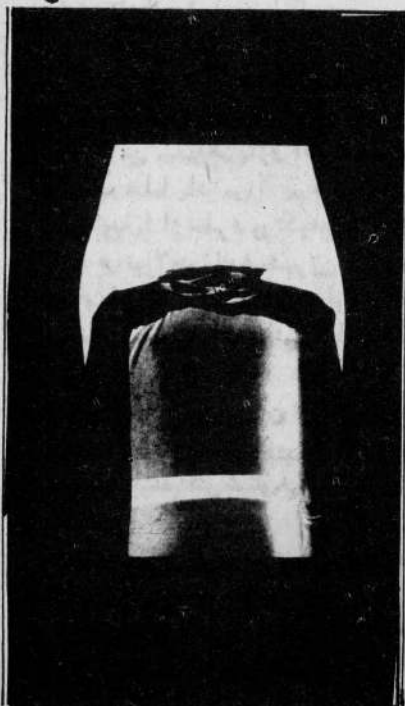
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهم های غذایی و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا امر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی تبدیل میگردد.

غذای تازه بی تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکاملی مزاج کم و مطبوع ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند موجب عدم توازن در داخل بدن میگردند. یک بدن سالم از غذاهایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذایی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود. بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. مصرف بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراطی و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است. به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است. و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر به شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرت بی اصرار داشته باشید بهترین القریه نتف شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موده " شهرت کند و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید.

تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسه عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد.

افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده :

گرم کردن یا پختن میوه های سبز یا ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرد. هضم غذاهایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی متنی شود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد و لسی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام و پخته نه رژیم غذایی تان باشد.

غذای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار :

بعضی یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام...
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است...
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی، در غیر آن فراموش
 نکن که او یکی از بهترین شمشیربازان
 این سرزمین است.
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما میفهمی به جای آن یک بر قطعه را
 به دست آوردم.
 - بر قطعه؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را... من میخواهم بازی ادامه بیاورد.
 - خوب اما باتومی آیم چون نمیتوانم
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم.
 - نه، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله بپردازی!
 - نه جگوز، من جوان نیستم.
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی.
 جگوز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت:
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی!
 پیری آهی کشیده گفت:
 - من موافق استم.
 - جگوز، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت:
 به من قول بده که بدین موافقت کاری
 نمیکنی.
 هر دو یکجا به سوی میزی گام برداد -
 شتند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود. کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت:
 فکر میکنم شما از بازی دست کشیده
 اید و تسلیم استید؟
 جگوز چیزی نگفت اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند.
 پیری پس از چند لحظه طوری میزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد. کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت:
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به جگوز
 شدم. اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند. وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد.
 جگوز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید گفت:
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست.
 تور لاود برها را تقسیم کرد. فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت:
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام. شما مرا اجازه بدهید؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برین آورد. جگوز دست کت
 را محکم گرفت و گفت:
 شما یک شیطان استید. هر گاه -
 بخواهید فرقا ایجاد کنید باید از
 این خانه بروید.
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جاور و جنجال آغاز کرد. من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای. هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من. میز تان را -
 بپالید. به زودی ثابت میشود کسیه
 شما برها را پنهان کرده اید.
 شور و غوغایی بلند شد. جگوز
 فریادش برخاست:
 توقف! هیچکس از میز شکان
 نخورد. من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم. هر یک به شما اطمینان دارد. پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید؟
 - پلی... پنجاه و دو پر.
 جگوز گفت:
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهه و مع دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد. یک پر پدید آمد.
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد.
 کت فریاد:

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگوز...
 جگوز حرفی نزد، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت. کت فریاد زد:
 تور لاود از این جا بروید! دیگر چسی
 می پالید.
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره
 که آیا این سخاوت واداره قاپا شمشیرش
 ... جگوز با سردی جواب داد:
 من در اختیار تان قرار دارم.
 صبحگاهان هنگام دیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم.
 - من سر وقت می آیم.
 همه لحظه های راکه جگوز در آن جا
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست
 نداده آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت جگوز نفس آرام کشید. پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت:
 جگوز، من نمیگذارم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله بپردازی
 یا...
 میدانم که او به تو اهانت کرده است.
 جگوز سرش را تکان داد. خوش نداد.
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند. تور لاود در شمشیرزنی
 سر آمد همه بود. پیری گفت:
 شما بیهوده به خود حق ندیدید بر او
 ضربه وارد کنید. مگر این خنده دار -
 نیست؟
 جگوز پاسخ داد:
 از شما تشکر. تنها میکنم مراد کارم آزاد
 بگذارید...
 جگوز کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید. کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود. نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار میساخت. جگوز
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید:
 - از این جا برویم!
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت. آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگذشت گردیدند.
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر زشانه به شانه از وسط سرک
 تارک راه شان را به جلو باز کردند. وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 میبهندند و پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت:

- جگوز تو نمیتوانی با او مقابله کنی.
 - تیسر معنی داری روی لبان جگوز
 نشست:
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم.
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم!
 برای این که تور لاود یک شمشیرزن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید...
 تور لاود انتظار مرا میبرد. متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میگذارم.
 دین میان روی دی آبر بیکل داخل
 شد. در برابر خانه او یک واگن ظاهر
 شد. برای لحظه بی روی دی آبر بیکل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر
 کند.
 جگوز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 بپرد. نه به خاطر برود و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین. او
 باست از کلمنتین دفاع میکرد.
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت. دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود.
 اما نه، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد.
 جگوز، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید. من مجبور استم با شما صحبت
 کنم.
 جگوز آن هارا به سالین برد. فوکویت
 را با بالای مطلب آمد:
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگوز.
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نمایسد؟
 - به هیچوجه. تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است. اما شما نمیتوانید به
 دوئل بپردازید.
 جگوز پیشانش را چمک کرد. او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت:
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم!
 خودتان را فریب نداده گول نزنید،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد...
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ
 بدارید. مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است.
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود.
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم. هیچ انگیزه بی درکار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید.
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم.
 - به فریب دهند... لطفاً برادر را که
 مستحق تر از من است بفرستید.
 - برادرت. فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است. نه جگوز شما
 شما را کار دازیم. شما انسان باتند -
 بهرو و معقولی استید...
 جگوز سر انجام کارش را نموده بود.
 کلمنتین توانسته بود باوصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت و ولی نمیتوان
 نسبت جگوز را نادیده انگارد. جگوز
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده
 داد. به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلداد گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند.
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مضمون تر میگشت.
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب
 بقیه در صفحه (۹۵)

قسمت
اخیر

درویش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) بازیکو او هر یی هم ملی رشته بوکس سه ۱۰ وی طی صحبت ونشست خود بامادر - مورد مسابقه ورزشش چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرانا را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلومی های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشتا کردم . تعداد زیاد بوکسران برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی دافغانستان بانک ، کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

- تخنیک های مروجه بوکس سه شکل است که به نامهای ((گراو)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه نام میآید ؟

- بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مناصبه از رتبه

- اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوا این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگردد و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسران اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسران حرفه وی از چارده روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

- روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



ورزش



تعبه کند و لنما

پیشکشکات داریم

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت
ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان
تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این
رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت
تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده
است. در طول این مدت در مسابقات -
زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که
نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست
آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی
خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ
قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه
ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶
لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد رفته باسکتبال
کسب نموده است.
وی در مورد عدم پیشرفت ورزش با-
سکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:
- موفقیت در ورزش باسکتبال همانا
تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه
فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحان
و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی
مکمل می باشد.
باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور
برای تیم های ملی کشور فراهم گردد.
ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و
کورس ها در رابطه با قوانین جدید با-
سکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی
و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه
با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی
بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و پای
لرزان بر سر جایش ایستاد.
وقتی تیم طبی اوزابه گوشه بی برده شد
با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست
چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی
ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست -
اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر
با خونسردی پرسید:
- لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده
مقام اول شد؟
و خبرنگار پس از گفتن نام ((هریت)) -
پرسید:
- شما که از پنج سال به این سو،
مقام اول را داشتید و در یک تصادف که
ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه
مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده
تان چی نظر دارید؟
میلر پاسخ داد:
- من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم را،
فراموش نکنید که نخستین دروس سپورت
این است:
ناامیدی، شکست است. سه باخه

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات
و رویدادها باشد، درین میان جهان
ورزش را بدون شک، میتوان کانون حوادث
خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسا-
بقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمده های
عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از -
ضروریات حتمیت.
خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی
بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه
بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است
اسم مورتسایکلیست حرفه ای ((فول میلر))
که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را -
کسب کرده است، باردیگر با حروف در -
شت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری
گردید.
آخرین مسابقه مورتسایکل رانی سال
در انگلستان طبق معمول بازم در -
((روس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند
برگزار شد. مرد خطرناک برای نگهداشت
مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست
مورتسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان
کنترل را از دست داد و در دست در وسط
راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگ پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد دعوان نقل په فرياد بدليزي 'نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو' ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام -
 عوانان په تنگ کړي دي د -
 مخالفتونو پاتوالي 'ناپراي بري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي

((جاز د عوانانو په وړخسره مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتونو بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونږ نه غوار وچې ورسو
 غوار وچې وچې وچې و
 غوار وچې لمر وروښو
 د سرو گلونو د گيدو پورخ

دغوسې سند ري د لومړي پامل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوسخکين يې توري پوکي موسيقي غږ وونکي ((کوالتر اين)) وچې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستان هم)) چې جوړ کړ وروسته بل توري پوکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسوفون سره د توري پوکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړه

کله چې زه ستا کوڅې ته راحم

د پاره مبارزه هم غږسې دي د پدي سند روکي د عوانانو د يووالي او د ژوند

مه مې سره
 زمينيز يدي مې پدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کور جوړ کسري

زه توري س اوله تاسره يوازي زما د پوکي رنگه تويي لري اوزما غم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه محرومه

چې که چېرې يوه ورځ په غوسه لکه د اورغور محرومکي په توگه سوزول کم تا اورغور محرومکي ليدل دي ؟

په اوريا کې يې ((د تيرس - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باس چې پخپلو سياسي سند رو سره عادي سري هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يو نيفورم سره صحنې ته راغی

زما لاسونه وگورئ

زه له ويتنام نه راحم ما ((سونگ م)) په وينوکي پوب کسري دي

ما د ((نگونين وان ترو)) له شوره پک زبه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سند ري د جگړې - نيستو وژکاره گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په امپانيا کې ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکي ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيسوا)) او د امريکي په متحده ايالاتو کې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون هوليد)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانونکي دي

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلبد لوجامو او زويد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوکي د باندې غور محولی يو

مونږ د دغې پير نيزياتي سري يو ماشين ارنگه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن))

زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونږ ته وايي : ماشين ستاسې او ما وده وي اخيستي دي

مونږ ته د وگه را کوي ((لوي تمدن)) زموږ د وده اخيستي دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکه کې خپري دي د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي

يو عوان د نظامي - يونيفورم سره د فجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنام نه راحم د يوې لوبې هد يري نه دغه هد يريه مونږ جوړه کړي ده هغه زموږ توغ دي چې دي دې - لوبې هد يري په سر رښي ي

زه يو امريکايي سرتيري يم زما لاسونه وگورئ

په وينولې لي دي د اد پوښتنامي ماشوم وينې دي هغه ما زولي دي

زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنات يم

اورغورکي ! زه امريکايي سرتيري يم زما يونيفورم وگورئ

اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده

زما هيواد د خپلواکي مجسمه ډگره ده

اود هغې لوي ستال لاهم سوخني ي

غوسه د عوانانو په خبرو کې محفلی او مونږ د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي

د ويتنام پاورونکي جگړې - تولنيزې نابرابري سياسي محدوديتونو او تور فقر او ناپايي ښانگو يود بل په خنک کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خرنګد ولوڅخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکي خپلې غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوک جوړ وي ؟ هغه حواب را کوي :

په خپله عوانان عوانان شا - هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته ورسې په امريکا کې د سياسي سند رو بلويان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکي په تولونو رونا وحتي لريو کليوکې لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي :

د اد مطالبو پر بديده ده په دې سند روکي يوازي د عوانانو ارنگه نيونه غږسې نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږسې دي لکه :

اتن چاودنې بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي ي

ماسره خپل لاسونه ماته را کسره

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شویم

آینده زمین کمتر

ترجمه از انجمن ترجمان

طی (۲۲۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. مسانه و قسمت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. براتیه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت و قسمت های وسطی غربی رادرس سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمند گرمای هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوطه اداره تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام کرد که (در حال حاضر تا نه هرات گرمخانه یا گرمی هاوس اقلیم ماراتنمبرر مه ده)

در جولای ۱۹۸۹ در بارنس، رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم براتیه خانم مارگریت تاجر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر (گرمخانه) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زمین شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که می تواند محدود قابل ملاحظه پس شود و زندگی گرمی ماراتنمبرر هده پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ الصحه محیطی ایالات متحده ویلیام رلی اظهار می دهد: (برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود.) این معیار خیلی بلندند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

بند پوش آت محیطی و برخی گراف- تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم بیشتر دانشمندان واقعه بر آن است که خطر جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند. پس واقعیت از چی قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی می دانیم. تا به نیر گرمخانه چیست؟ هنگامیکه آنتاب بر زمین می تابد و به آن گرمای می بخشد گازهای محبسی در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند. مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار می یابند جذب می کند این گاز های گرمی هاوس اساساً بخار را به مایع تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن می سازد. هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرمی هاوس حرارت بیشتری را جذب کند. طور مثال، کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است. ولی اگر مقدار گازهای گرمی هاوس کمتر میبود، با اصلا وجود نداشت. درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط با بیشتر از درجه انجماد میبود. به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرمی هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی می اندیشند. محققین استیوت گودارد از دانشمندان پوهنتون (ایست گلگیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرمی هاوس را در قرن بیست و یکم، دو چند پیش بینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزایش دهد. علت این ساختار چیست؟ منشای بیشتر گازهای گرمی هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO₂) که با مقدار واقعی در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، اجبار نباتات و رحال پوسیده شدن و حتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است. زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گاز گرمی هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجزیه موربان ها و حیوانات نشخوار کننده و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد ارسال قسا به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش می یابد. کلورو فلورو کاربن ها (CFCs) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات، تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)

دویم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوسټونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کسبو
کې مولوستی د دې

طبقاتی موقف

خود هتي مال خرڅ اوله لاسه تللی کار او بار بېرته راژوندي کړي. داچې لاراڅنگه د دغه په هودې جنتلمن بڼې اړخ وموند د احدث او گومان خبره ده. په هر صورت، نيايس هغې په دغه معامله سترگې پټې کړي وي او يقينا چې يهودي له خپلې دغې معاملې نه پېښمانه نه و.

لارا د محوالتی له ټول قوت او شوق اود برياليتوب د پاره د ليوونی مينی له درلودلو سره خپل لمان د معاملې او سوداګرې په درياب کې لاهو کړ. ټولنه شپه او ورځ به يې کار کاوه. په پيل کې به يې د دوهم لاس کالی خرڅول او بيا يې د نويو کاليو په خرڅولو پيل وکړ. د يوه کال په ترڅ کې، په دغسې وړې هتې برسېره يې يو لوي پلورنځی ترلاسه کړ او ورپسې هتې يې خپلو لږ شمير کارکوونکو ته پرېښود. چې هغوي به هلته ارزانه کالی برابرول. په نورو د ولسو مياشتوکې، لاراد ارزان بيه کاليو کاراو بار پرېښود او د قيمتی کاليو په جوړولو او خرڅولو يې پيل وکړ.

همدومره بس د هې چې وويل شسې لاراويد د انسانی طبيعت د فخرها دې پوهې په درلودلو سره د پښو کالو په ترڅ کې په (باند ستریت) کې د پيسو عاليشانه سالون د مشهورې خاوندې په خپرو پيژندل شوه. کم وخت چې لارا د پرش کلنه شوه، په لندن، پاريس، نيويارک او هر هغه لمانې کې چې ستاسو په زړه پورې وي د داسې شلو پلورنځيو خاوند شوه. په ټوله اروپا کې د کاليو د پروسه وروطر احوالونه دې سره همکاري کوله. دې د وخت د پروسه ورو او پيژندل شويو پښو د پاره کمپيوته گڼل اود دې د کمپيوته درانيونکو په مينځ کې د کابينې د وزيانو بڼې او -

لاراويد د يوه لمانگرې طبيعت خاوند شوه. بڼه ده چې د ژوند نيکمرغی يې په سوداګرې او معامله کې چې دې يې له کومې بانگې نه پيل کړي وه لټوله دې خپل مير وژلی و او خپل يواځينی زوي چې پردې ليرگران و په داسې چاپيريال کې لوي کړ چې يواځې شتمن خلک له هغه نه خوند اخيستی شي. له همافه پيل نه د لارا شمار بيا - لیتوب و. دې په ژوند کې خپل هدف ته د رسيدوله پاره خپل لمان قرباني کړ. کم وخت چې د اولسو کالو په پيسو، خلونښت کلن سرې سره يې واده وکړ. د جان وید د پاره عمر د پوره ستره - ستونزه و. د هغه ټول شته په بانسگ کې د هغه بيلانس او لارا لمان سره دا وپتيله چې په دغو پيسو باندې کولی شي د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړي. نو د همدغو پيسو د لاس ته راوړلو د پاره يې خپل لمان هغه د پير عمر خاوند ته وسپاره چې د دې د پلار په لمانې و. په دې معامله کې لارا بايلو د ماو له بايللو سره سم يې د خپل و ناد ارمير په پاره کې خپل ټول تمايلات له لاسه ورکړل او په دې هڅه کې شوه چې د خپل کار او بار د پيل کولو د پاره د تمویل نوري زيرمی ولټوي. له همدې کبله يې له يوه يهودي سره خپل اړيکی ټينگ کړل. دغه يهودي د يوې هتې خاوند و چې هغه يوه گڼوونکې په اجاره - اخيستی وه او په دغو وختونو کې مفلس شوي و. دغه گڼوونکې د هتې د اجارې د پيسو پر لمانې دغه يهودي ته لږ فوندي مال بري ايښی وه.

لاراله دغه په بيسومين يهودي نه په يوه کلکه کرکه درلوده او ترينه بيزا ره وه خود اتول يې وژمنل او هغه يې دې ته وهڅاوه چې هتې دې ته برسېز دې

طبقاتی موقف

پښتو سريال

پاڅه کړه چې دې شهرت او نوم گټلی دې. د پيرو شتو خښته ده او - جيفري د نورو هېڅ شي د پاره اړتيا نه لري فقط په بناړ کې دې گزي اود - هيش او نوش ژوند دې کوي اوله پوړې لورې کورنۍ اود بڼې روزل شوي نجلسې سره دې واده وکړي. جيفري وختدل هغه يې په غيږ کې ونیوله بچ يې کسره اوڅه ناڅه يې د هغې زړه ورويات کړ. په داسې حال کې چې د جيفري په کار او بار باندې يې اعتراض کاوه. د هغه د لومړنی غږ لرونکی فلم د جوړولو د پاره د اړتياو په پالنه برابره کړه او جيفري داسې يو فلم جوړ کړ چې د دغه د پاره د نوي او شهرت له گټلونه د پير ليري و. لارا ناميده نه شوه. په دې پاره هو - ښاري سره يې ترسک حده پورې جا - پوره پرده د نفوذ او د شتو خاوندان را ټول کړل او هغسې ورسې ته سترگه په لاره وه چې دې به له دغه ((بوختيا)) نه سترې او ستومانه شي اوله هغسې شتونه چې دې ورته پراپرکري دې کار واخلي. همدارنگه لارا دې له هغو د واشراقي ښکلو او د هغو او نښان خاوند و لږوونونه پوي سره آشنا کړ چې پيسې يې نه درلودې او بايد چې له يوې سره يې واده کړي وي او برسېره پردې د خپلو کاليو په پلوه د لارا د پير پوره وړې وه.

جيفري دغه د جاه طلبی پلانونه رټلی و. هغه په فوڅه توگه ويلي وه ((مورې کوم وخت چې زه واده وکړم، زه به له مېلې سره واده وکړم. هر څوک چېسې وي زه به داسې بڼې سره واده وکړم چې په کار کې زما مرستند وي او ملگري وي.))

اداره لويه

ورځ به دا ملک ده ته د سوفات په توگه ورکړي. جيفري د لارا د پيرگران او بار زښته شته وو. عجيبه خود اده هر هغه څه چې د مورنۍ مينې ښکارندوي وي په داسې بڼې کې بايد وموندل شسې. لارا او سډ خپل زوي له پاره ژوندې وه. د هغه نمانځنه يې کوله. امکان لري د دې سبب به دا وه چې جيفري د دې د خپل تن يوه برخه وه. د دې د ژوند د جاه طلبی او هغو پوره زياته برخه په جيفري پورې اړه درلوده. هغسې کولای شوې چې جيفري شتمن کړي. هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي چې په ژوند کې برابرېدې او په بيسو اخيستل کېدای شول او دې د هغسې ورسې خوب ليدنه چې جيفري د لمان د پاره يوه ښکلې او پيژندل شوې نجلسې د ژوند د ملگري په توگه وټاکي اوله نوم او نښان سره واده وکړي خود ټولنسې په لور و طبقه توکي د بڼه او د پير هالسې موقف خاوند شسې.

که چېرې جيفري هم د خپلې مور فوندي مفکوره درلودلې، کارونه به يې يې له ستونزو پرځ تلی واي. خو کله چې دغه لمان جيفري له کالج لاسه راستون شو، بېخي بل ډول و.

کله چې مور يې د دغه د تعليم د تکميلولو د پاره هغه ته د نر يوال سفر سپارښته وکړه. په داسې حال کې چې د سترگو له کوچونو يې هغې ته کتل و يې پوښتل: ((مورې، موضوع دومره جدې نه ده، ضرور هم نه ده له زه فلم جوړول غواړم. دا زما هيله ده. زه د دې کار ليوونی يم. زه به هڅه وکړم او غواړم چې د لمان د پاره يو ښه وگم او په خپله يو څه کار شم.))

لارا ولې زید له هغې د ايسه -

بڼه يې وزيرانی شاملی وي. دا ټول د لارا د بصيرت او ذوق له برکته وچې د دې واده چې د دې د پاره يې زيات ترخوالی هم نه درلوده د دې د ژوند يوه فته تيروته گڼل کېده. د لارا چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د ښکلا خاوند وه دې ټکي ته پام شو چې د اېه دې چاپيريال کې د پاڅه عمر اوسې تعليمه مېر ه سره ژوند کوي. د دې مېر ه لا تراوسه پورې هم له يوه حقوقسې مشاور سره د کتاب په توگه خپل کار ته دوام ورکاوه او د خپل فراقت په وخت کې به يې د گلابو د بوتو پالنه کوله.

لارا د هغه د پاره د مړينې هيله کوله او دا هيله دې سرحد ته ورسيد. چې هغه به د پير لږ ممکن وخت کسې مړ شو. د دوي يواځينی زوي، جيفري په زياتره وخت له کور څخه لرې په ښو - نغسې کې اوسيد. لارا په پيره ساده او اسانه ډول د مېر ه له سره خلاصه شوه. په هغه خواړو کې باندې يې ژوند داسې ترېخ کړي و چې د ژوند چاپيريال يې ورته سوړ و زخ گوندلی و. د هغه خواړو کې چې يوه پير د لوسې حوصلی او زغم خاوند وه او په پير ه اسانې سره يې کوه همدې ته بار شوه لارا نو اوس ارامه ساوايستله او يې فسه شوه. هغسې دغه د تلگو کوڅو کوڅو چيرته دې چې د دغې مړينې ننگ او شرم په کې خوندي و هغه يې خرڅ کړ او په ويست اېنډ کې يې سماتنه په يوه مجلس کور کې عاليشانه ژوند پوره کړ.

کله چې جيفري له کالج نه راستون شو او د دغه د ژوند لار مشخصه شوه، هغې يو ښکلې، لوي او مجلل څو - پور يزه کوربه (گلويسټر شاپر) کې چې په (فيوز) باندې مشهور و اخيست او هغه ته يې وويل چې د دغه د واده په

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکرش بی آزار است
پروانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر کس است
با پول هم بماند است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است و زش است
هم نازک است و هم تشک
هرست از خون ها و رگ
هم در تسموم در خلك
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجاو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایوبی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا و روتن

گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدایا کاشکی میبودم مقنن
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بفرصت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو.
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است. شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم. آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
باز خیر است اوره در دکان...
بیارید.



مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: غوشما استید، مهربانسی،
بفرمایید. ولی باید برایتان

رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

از حد بیجا

خوردند

به يك اسکا تلندی خبر دادند که
هم اکنون زرش به ارخیانت میگذرد.
اسکا تلندی سراسیمه به خانه خود ش
آمد و دید که متاسفانه حرف دستانش
را ست بوده است. آنگاه به سرعت
تفنگچه اش را کشید و در حالیکه صدایش
از خشم میلرزید، فریاد زد زود پشت
سرمه ایستاده شوید میخوام با یک
مرمی هر دوئی تانرا بکنم.

ارسالی سمیرا نجیب سادات

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند پرسید:
- بهایش چند است.
- دو صد دالر خانم.
- دو صد دالر خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید.
- نخیر خانم!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب یکسان
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.

ارسالی همایون بیوزاد

صالح محمد (ممد ران محمدی)

میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نند ی که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود . ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبای ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی ، شیدای که چی لقمه بی استسی .

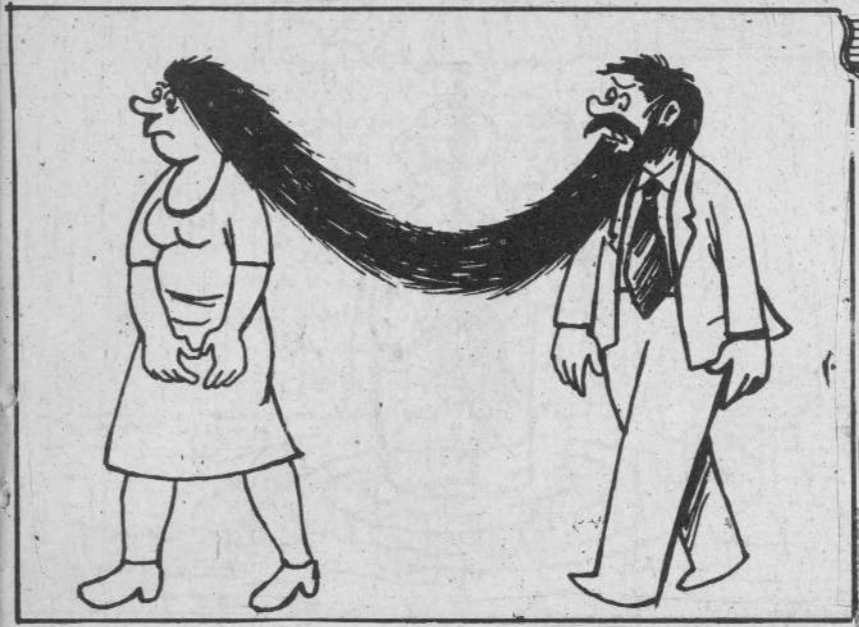


میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند عفرق گردید .
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها-زند که نا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد .
در گذر شده بحث زهر شمار هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد . به پیش برده موشد .
مسائل بیمار ظالما بیشتر از خود مسا هر میکنند .
اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
هر قدر بیشتر دلخوری کنیدی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر یخچال پر باشد .



حرف کافدی :
در مبارزه برای صحت مردم ، ما مورد احصائیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند .
عکس موفقیت :
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
است .
تناقض زنده گسی :
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))
ببینید ، من وفاداری راتنها به منابه ، وفاداری به وطن ونه حتمیاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم . وطن - چیزست حقیقی ، باید از - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید . در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، که پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگردند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احمقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .



تنها با ظاهر

و . و زمین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هوای پاك ، ریاه و جهیل های دارای آب پاك و زلال ، نغمه سرایی برنده گان در - جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

به مغز شان خطور نکرد ، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند ، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت در باره امور دولتی را داشته باشد .
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام ، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود ، مشروط بر این که يك کلیسای واحد بدید نیاید .
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود . بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم ، اما هسته تر صحبت کنم ، تا مگر بتواند آن را بفهمد .
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم . او بعد از کمی فهمید گفته هایم را در یافت . مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او ملتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت .
تا اراده و حقوق يك ملت سلب شود ، با خود گفتم :

بدتر از آن را ضرورتی نیست دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند ، دیدن آنها برایم خنده آور و دردناک بود .
از آن ها پرسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً يك نامیل را به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تا وارثین آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که مقلد و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد ، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد ، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند ، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند ، از این القاب و امتیازات محروم باشند ؟
آنان باین تفاوتی ، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزی هرگز

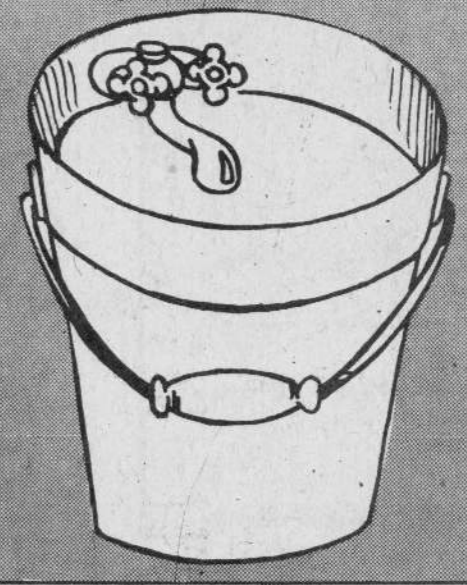
فکاهی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فتر ثبت ازدواج :
- خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم .
دا ماد جدید آهی از دل کشید ، گفت :
- آوه خدایا ، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند .

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن هایی که اصلاً شوهر ندارند .
نتیجه گیری علمی
تحقیقات ، نشان میدهد که علت عمده طلاق ها ، ازدواج است .
مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
- با او ازدواج کن .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های - خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام مملو از ترس صحبت میکردند ، که



دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خوایی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زلم ته د قصاب
د زوی د کوژده په تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د پلار په کوژده کې شوې
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی
کوژده په خوب لیدله . خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچي د قصاب د زوی لکه
خسر سره یې د کوژده پوځ شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي :

... په هغه سهار یې د میریاز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواښ حلال کړل . هرچا به چې
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویستل به یې پوښتل چې :
- داڅه خبره ده .

او بل به یې له معنده ورته ویل چې :
- خبرته یې . داڅو قصاب د زوی -
کوژده ده .

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه
ایستل . په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي .
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي . د میریاز د کوژده کې

تر لاس وې او پر دې ورته معونه دي وې
چا به ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي . او هغوي لکه د باندې
نه راوځي چې سترکوي . او چا به ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي .

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې ټانګې (ګاډي) د
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوتې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتې . هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو ټانګو کې څه راز پروت و .

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
ټانګو کې واچول او په خپله مخه یې پورل
د امله چې پخوا به قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او

د امله یې همغه د دکان پسونه د
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده
دې له پاره راوستلې وو .
دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې چې د پام له سره مې
ورته کتل . زه لا په زلمو کې نه مې راګوز
شوې چې میریاز یو د پسه سراوخلو
د فوایې پښې زموږ د کوژده د پوځ را
واړول او وروسته راته وویل :
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له
خوځلې ونه راځي .

همغه سهار پښې وې چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده راز پښې
ساتلې و . خونین یې لکه وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنګه
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده کې نه وي .

اوس چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده . نو مجبوروم چې د میریاز د
راکړ شوو سراوښو حق السکوت ماته
کړم او همافس یو د پسه سراوخلو
د فوایې پښې بیرته د میریاز کوژده
پوسم . او پیا به زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو . لومړی د اچې پسه
لاتیښه ژبه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوس خوښکاره خبره ده چې سر مینی
ته ویل کوي .
د دې دوه نومونه له یوه پام کېږد و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس .
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتینې په فوره کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینه . محبت اوشوق ته وایسی .
له دې ډول پسونو سره دوه تعریف
لکه خبر دي چې د موږ د شه رسول
د مینا یې سوږو له پستګارونو ډله -
دي او د پورهم په تاپې ریکارډر -
باندې د مینې اوسمیت خوږي سندري
فروږي .

ژبه



هغه وخت چې د نوي بناړد جگوانو
کوڅه د بهرنی توښتانو بحاله وه . نو
نورملي سگرېت خړخول . ښوونځي یې په
و لوستي خود سگرېت خړخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوښایي گويي انگلیسی خبري
زده کړي وي . له نورملي نه به کله کله
ماهم سگرېت اخستل . لکه چې زه به
وخت ناوخت په نوي بناړکي د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم .

د توکي په خاطر وکړه . نو په خندا مې
ورته وویل :
- نورملي خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې .
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل :
- توکي نه درسره کوم . . . نورملي به
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -
رسمي فری دي .
- مگر هغه خوښ سواده و . نو څنگه



د پیلومات ژبه

د پیلومات شو .
- لکه د پیلومات شوچې انگلیسی ژبه
یې زده وه .
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورني ژبه خبري
کوي . تر فابونومي لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله .

علمي څیړنه

پرو لاندې دي .
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانښتنې سترخاوري او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ
د دې میاشتنۍ د راوړي او باران ورسې
ورملي وپاسو . نو په پاتې (۲۷) ورځو
کې به (۲۷) سانتي د کابل د ممکنې
سطحه یاد ونو الوړول وي .
اوس که چېرته د کابل لوړوالي د بحر
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او
دغه تخمین معلوم هم په هندې ډول
د وړې وکړي . نو وروسته له (۲۲) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي .
او که د ممکنې د کړي بلنوالې یا قطر
(۱۲۷۰) کیلومتره وي . نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی
خوا ته سوري شي .
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له سطحه پورته شي . او د ممکنې
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي .
نوپه کار د چې د شونډو میخونښت
ور باندې پکې وهل شي .

چرامغربه سگته مواجبه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



آيا از سگته مغزی جلوگيري صورت گرفته ميتواند؟

سگته مغزی که بخش عمده و اساسی امراض فوق را مسازد، در بسیاری موارد سبب مرگ های آتی نیز شده است. این حادثه طوری واقع میگردد که در مغز یکی از شریان ها بنابراین غلظتی مسدود شده و یا پارشد موجب خون ریزی در داخل نصج مغزی گردد. دیده که در هر دو حالت انسداد و یا خونریزی به یک قسمت مغز خون رسیده و نیز خون خارج شده از شریان یا مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معینی از آن را غیر فعال و وظایف آن را مختل مسازد. متناسب به این که کدام ناحیه از مغز صدمه دیده و یا تحت فشار قرار دارد و به کمخونی دچار شده است و همان ناحیه از فعالیت باز مانده و وظایف خود را انجام داده نمیتواند که علامت آن ممکن است به مشکل بی نظمی و اختلال در حالت شعوری و فعالیت های عالی دماغی و فلج ها و تشوشات حسنی یک و یا چندین عضو و حتی فلج نصف طولانی بدن و سر انجام مرگ ناگهانی ظاهر شود.

سگته مغزی سه علت عمده دارد:

- ۱- انسداد آنی او عیه دماغی از اثر ریهولسی.
- ۲- بند شدن ریحی شرایین مغزی از اثر ترومبوز.
- ۳- خونریزی های مغزی.

در حدود ده درصد حوادث سگته مغزی از اثر امبولی ها به وجود می آیند امبولی یک جسم زاید است که وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها می گردد که بنا بر علل خاصی این انسداد بیشتر در رگ های خون مغزی اتفاق افتاده و در نتیجه حادثه سگته مغزی را بار می آورد امبولی ها که همان پارچه

امراض و عایی دماغی امراض شرايين و اورده یکی از علل مهم مرگ و میر به شمار رفته و خیلی شایع میباشد. طبق بعضی احصاییه ها سگته مغزی در مقایسه سایر عوامل مرضی سومین عامل و قیات انسان ها را مسازد. این گروه امراض نه تنها سبب مرگ و میر فراوان میگرددند بل افراد که پس از مصاب شدن به آن زنده میمانند در بسیاری از موارد معلول شده و نمیتوانند زنده کسی فعال سابق خود را داشته باشند چنان چه تعداد معلولین ناشی از امراض و عایی دماغی در ایالات متحده امریکا در حدود دو میلیون تن تخمین زده میشود.

از نسج تخریب شده و مجع می از مکرر و بجا بافتی از حجات سرطانی کتلای شحمی هوا و غیره اجسام خارج ریحی بوده میتواند از راه های مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهایت جاگزین شدن در مغز و بند شریکی از شرایین سبب فلج و یا مرگ ناگهانی گردند. منشای امین امبولی ها امراض مختلفه قلبی و شرايين سخت شده "تصلب شرایین" - محراقات مکرر در بدن از قبول سبه های شش و نظایر آن تو موهای سرطانی پارچه های شحمی و هوايي و غیره بوده میتواند.

دو مین علت سگته مغزی را حوادث خونریزی های مغزی تشکیل میدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزی مربوط همین گروهند. علت عمده پارچه شدن شرایین مغزی کتبه سبب خونریزی میگردد و عبارت از فشار خون بلند است که معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق می افتد البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی های مغزی شده میتواند که عمدتاً عبارتند از:

ضربه های مغزی سفلیس و عایی امراض خون و استفاده نادرست از دروا های ضد تشتر خون و آفات و عایی از اثر مسومیت ها و امراض کولاجن و عیب ساختمانی او عیه مغزی و غیره.

خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰ ساله کی و فا در و بیشتر واقعات بعد از سن ۵۰ ساله کی اتفاق می افتد. طبق احصاییه در ۸۵ درصد واقعات خونریزی مغزی - فشار خون بلند مسوول بوده میتواند. معمولاً شخصیکه محتاب فشار خون بلند است بقیه در صفحه (۸۲)



اختلالات مراکز عصبی و تشو شات عصب حجاب حاجزی و تشو شات قلبی و تشو شات تنفسی و اختلالات هضمی و بیماریهای انتانی عدم کفایه کلیه و برخی از امراض بسیار وصفی و مشخص مانند:

- ۱- تورم پیتویک مری: که باعث هکک ناراحت کننده تخریشی میشود.
- ۲- انسفالیت اپیدیمیک: باعث هکک اپیدیمیک میشود.
- ۳- نپوروزها: چندین قسم هکک را مهیب میشود که از آن جمله "هکک با صدای فلزی" بیشتر عمو میستاد. تصنیف: از دیدگاه کلینیکی هکک را به سه گروه تقسیم و شماره گزاری نموده اند.

نوشته صفیه رازیانه

هکک عبارت است از مجموعه سه سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی - حجاب حاجز که به شکل ناگهانی ایجاد شده و باعث تنفس نوع ویژه با صدای تقریباً منظم ریتمیک میگردد و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار (گلوتیس) ادامه مییابد.

هکک معمولی از لحاظ طبیسی یک پدیده زود گذر و معمولاً سلیم و بی اهمیت در روند صحی عضویت انسانی خوانده شده است اما سایر انواع آن بی خطر نیست و ایجاب عطف توجه بیشتر را مینماید.

اسباب: این حادثه قبل از آن که معلول یک علت باشد ناشی از تعدد زیاد عوامل است که به نام "علل اختصاصی مولد هکک" یاد شده است و عبارتند از:

- ۱- درجه یک: هکک ساده است که دارای سه وصف میباشد: خفیف و سطحی و زود گذر. مدت دوام آن کمتر از دو دقیقه. از لحاظ طبیسی یک مساء له بسیار عادیست که ایجاب عکس العمل را نمیکند.
- ۲- درجه دوم: هکک متوسط که دارای دو مشخصه است: تخریش ازادیت کننده و اندکی درد ناک. مدت دوام آن بیشتر از سه دقیقه پیهم است. برای قطع ایمن عکسه تدابیر زیادی پیشنهاد شده است هم طبیسی و هم خانوادگی.
- ۳- درجه سوم: هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

ندید است و حیات بیمار را بد - یار زود به مخاطره میندازد و کشتند - ارز یابی گردیده است - بهراری دفع آن تدابیر خانوادگی مفید نیست باید تدای طبیسی یا جراحی شود.

افزون بر تقسیمات فوق هکک را به طور عام دو نوع میدانند:

- ۱- هکک غیر مرضی و نارمل: کاملاً بیخطر است زیرا خود به خود برطرف میشود.
- ۲- هکک پیشرفته: گاهی صرف علامت یک بیمار است و زمانی با وخامت بیشتر تظاهر میکند که نباید ساده و بی اهمیت تلقی شود. اگر هکک بیشتر از دو تا سه دقیقه دوام نماید و یا زیاد تر از ۳۰ عدد در یک دقیقه شود و مراجعه نزد داکتر لازمست زیرا ممکن است نشانه احتمالی حوادث مرضی و یا مبدل شدن هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

نقشه در صفحه (۸۶)

قیابلی خوانان

بانی له (۱۷) مخ کی

دوئل:

په همدې اکتفا کوونکې د لته جنگه د یې او تر هرڅه د مخه د جنگه د برابرې لیرې کولې یې ضروري ي . یواځېنې لویې مشکل چې موز د لړلو د هغه د لیسې لیلیه وه چې په یواځای کې تقریباً ۱۴ تنو ژوند کاوه . ولې اوس د نوي لیلی د یو تعمیر په افتتاح کیدو سره د استوګنیزه تریوې اندازې حل شوه هیله چې پم چې هغه بل تعمیر هم یې وړتکیل اود استفاده یې وړ شي . که ستاسې اجازه وي نو لومړی یو مطلب څرګند کړم .

— مهرباني وکړي
— نن ورځ په افغانستان باندې یې د درد وړونکې او پراخونکې جګړه تمهیل شوې ده په داسې شرایطو کې تر هرڅه لومړي باید هر هېوان بدې فکرې وي چې څنگه وکړي شي د مرګه نیا مارله خولی څخه خپل هیواد وال وژغوري .

سما فونټل چې یو تحصیلی بورس واخلم نو ځکه همیش د رس وایم د رخصتو په وړونکې بیا هم د رس وایم . زمونږ استادان د رخصتو په وړونکې حتی کله کله د جمعې په ورځ هم ننوځي ته راغلي او زمونږ ستونزې یې حل کړې دي . د درس ترڅنگ د ستر یاد لیرې کولو څخه خاطر او ترخج د باره په لیسې کې د موسیقی الات او هم یوڅه سپورټ وسایل شته . ولې زه د بیکاري په وخت کې علاقه لرم خو همدې فلمونه وګوم . او په خاصو رخصتو کې لکه د اختر په وړونکې بیا بته او په زړه پوري محفلونه د سازونو موسیقی سره جوړو .

— ایا د خپل د رس د شرایطو څخه راضی یاست .
— په دې شرایطو کې څه چې زارستږي

قرطبه خور اوزان ، اقسام کتبی و کتابچي ، انواع قرعې خودکاره رنگ دره ها ، علم فقهی ، دیکشنری ، انجمن علمی مناسب و رضایت مجتهدان دارد .

آدرس: منزل اول مدرسگان بزرگ افغان

بقیه از صفحه (۲۱)
نوشتن د رام ها و کاڼګاهې به سرودن شعر نیز مهرد اژد . د زمینه نگاهستن بعضی پارچه هاي ادبی و شعریا جزاید و روزنامه ها همگاري قلمی دارد که تا امروزه در مطبوعات کشور ادامه دارد . و درام هاي راکه نوشته اند به نام رقص شیطین ، سرنوشت شیرین سایه مرگ و طلبگاري می باشد . زیاد متواضع است ولی هرگز خود را بیسک هنرمند چند بعدی محسوب نمیکند او میگوید :

در بخش یاد شده که به آن هاسا دست زده ام ، صرف روي شوق و علاقه شخصی من بوده است .
محمد یوسف کهزاد اکنون بیسک سلسله سوزه های از کچه هاي قدیم کابل تحت کار دارد که باید تمام شود و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر خود را در داخل و خارج کشور معرفی نماید بگذارد که از نگاه سوزه تماماً صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار معرف بعضی نوآوری های خواهد بود که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت های خواهد داشت و همه آثار شخصی خود اوست .

بنوهم مسا له از آن جا آغاز شد که به دفتر روز نامه یی که من کار میکنم ناصر یی از فرانسه رسید . نویسنده نامه مطلبی را از نخستین سالهای زندگی ما شا و داما که در یکی از مجله های فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر رسیده بود ، مطالعه کرده بود . و اینک خواستار معلومات بیشتر در مورد سرنوشت آن ها بود .
تقریباً به زودی توانستم از طریق وزارت صحت عامه پروفسر کی به اساس تقاضای پروفسر از یاد کردن نامش خود داری میکنم که از همان روز تولد با این دو گانه مصروف بقیه در صفحه (۸۴)

دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانمدي او در هرگونه نقش حیرت آور است . او که دو نیم برابر پسرش (سنی د بول) عمر دارد ، با سهولت همبازی او شده و هنرمندان نقش حرفه و رقیب وی را بازی مینماید .

• سنیل دت : شخصیت دت — صاحب برایم گرامتراز هنرش است . او به حدی بزرگوار و فراع دل است که گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند ناز (سنجی دت) پسرش ، تحمل میکند تعدادی از مشهورترین های امروز از نمره کمک های او در بول و شهرت شنا میکند .

• راجندرکار : هنرمندی با احساس پاک ، صادق و بسیار زیاد هوشیار . او با فم آخرینش (امزدور) زنده باد آهسته آهسته از روی سٹیژ تمثیل پایین آمد و نگذاشت برای پیش بگویند : ترا د پگر بیست .

بسیار آرزو دارم رشته های مستحکم پیدا کنم باد بیاوند ، راجکار و ممتاز که متأسفانه پیوند های کونی ما به سلام سلام خلاصه شده است .

• جوهری جاو له : یا خوشی جاو له . . . بگذار سنگ بارانم کنند . جوهری برای هنرپیشه شدن آفریده نشده بود ، او سمبول وفا ، عاطفه و مهربانیت . این دختر خوب ، یک همسر خوبی و سرانجام یک مادر خوبی خواهد شد .

• جی قدر خوشبخت و جی قدر ، با سعادت خواهد بود مرد یکی همسفر بود ای زنده گی جوهری جاو له شود . از خداوند برای جوهری صرف یک چیز میخواهم : برنده شدن در هر آزمون .

• انیل کپور : یک کله تحرك و پشتکار است . شهرتی را که انیل در دوازده ماه به دست آورد ، اکثر هنرمندان در دوازده سال به دست آورده نتوانستند . دوستی من و اوست از یک مشاجرته لفظی میان ما به وجود آمد . او بسیار زود قهر میشود .

• مند اکینس : هیروین بی دشمن ! امید ام او بر همه گان چی جادو کرده تاحال کسی راسراغند ام که بیسک انتقاد ساده بالای وی داشته باشد .

• میناکشی : آندگی شوخ مزاج

خوامران دوگانگی



تا همین چند ی پیش در مورد ما هاسا و داسا شمار اندکی ، آگاهی داشتند . اما در فیبروری ۱۹۸۹ روزنامه "مسکو فسکا یا پرو دا" مقاله یی نوشت با عنوان "یک روز بعد از یاسن" و به دنبال برنامه "چشم انداز" از طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه به این دو گانه ها پخش کرد . حکایت خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین ساله را در مورد سرنوشت دشوار و باور نکردنی این خواهران شکست حرفها در مورد شان آغاز شد . صد ها نامه به آدرشان مواصلت کرد . نامه های بعضاً گرم ، صمیمانه و دوستانه و بعضاً زشت و بی تفاوت نامه های درده صفحه و یا هم تنهاسا

بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) یا تا تیرگین
 هاوس چی مناسبتی دارد ؟
 به منظور تعاقب عملی اصلاح
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تا حدی پیدا کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون، صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 و تیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج -
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها، -
 تا تیرگین هاوس را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تا تیر تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد. در
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین برتانیایی و انستیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارز بلند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا -
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم، از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان را تهیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنها
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را -
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها، مسأله -
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانی
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش
 هیجانانگیز احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 درجانبه بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور -

دلیلی و دلالتی
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیز، قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کو او به دغه برخه کی به
 پرله یسی هلی محل وکی و موز به
 دغه تکی تینگار کو چی انجمن بایند
 د بنوا له هر دول تنگ نظر بو خلاص -
 انکار و اولیکالو د تولون مرکروی
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خونسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایو
 خومره به بنه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به بنه کیفیت سره
 برنخ بوخو
 د لیکوالو انجمن یوتولسوزا و تولسوزان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی
 د امر زورنا ایست
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکی و
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادیه د به
 ودی او برنخنگه اساسی عامل دی

د اتحادیسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه کلون او برخی نه
 اخستل د اتحادیه له نیمگر تیاوو خخه
 گتله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحادیسی
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خبیرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنا -
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحاد -
 دی لپاره بشپړه بودجه ضروری ده
 د راد یو اولتوزیون دی وی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزه کی به سمه توگه
 ونده و اخستی شی

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداری کاربن جنگلها به پیمانها مسترده بی میباشند. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

آیا می توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الونوع است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاچی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمدیگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشیدی را دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاچی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چی گونه از میان اتموسفر و سیاه و باره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - یست در تیوری گرمای جهانی. به همینگونه سایکل قطبه نسبتاً سیاه روی سطح آنتارکتا و تاثير آلوده گی اتموسفری و بارجه های آنتفشانسی که میتواند اشعه خورشیدی را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل: بیشیننی هارابیرامون گرمای جهانی باشک و ترید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائیه بی که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹) به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که بر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند می‌رود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی می‌گردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه می‌شود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی می‌سازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) می‌گردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی می‌شوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت می‌گیرد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشوار شریانی به وجود می‌آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار می‌گردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده می‌تواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده می‌تواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژنرالینجمن دوستی ایران - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ مایل ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع می‌رسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل می‌دهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت می‌گیرد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم می‌باشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور می‌باشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران می‌بارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. های سر سبز و انبوه طبیعی می‌باشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار می‌رود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده می‌کنند.

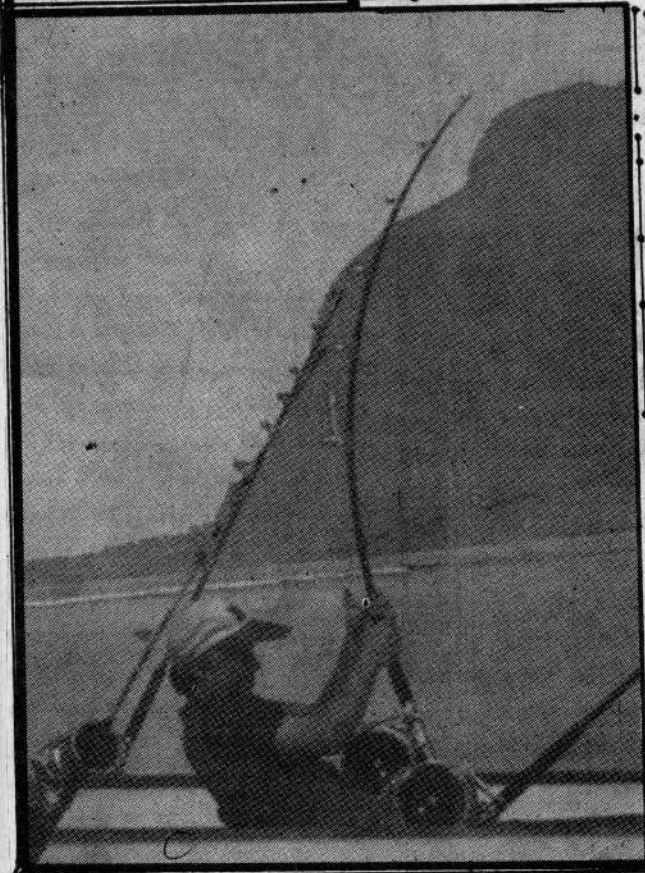
پسینظر تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی می‌دهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی می‌کردند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استقرار یک آبریزشند می‌شمرند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند. هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژی یک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و آفریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت می‌باشد.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بیسی بر پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادر یکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخاب

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد و آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع می‌باشد.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبختند سپس آنها را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پروفسور "بارس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آنها با "ندپودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آنها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای فلج به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چی عمل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاه های کنجکاوان مکرر بختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آنها را به کلینیک ستون ماتور لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آنها سال نو ۱۹۸۱ را توأم با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاشی در اختیارشان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یز یون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول مرسد و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاورد ولی ما شا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا:

ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تراست و کمتر بیمار میشود.

* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت ما شا چی میکند؟

داشا:

من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم.

داشا:

در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فرستاد و هوش خود با ید عقیده داشت ما از طریق همین فرستاد و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده... همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

بیماریهای کودکان

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

* بخودت سر زنگ کن همچنانکه دیگران را سر زنگ میکنی.

* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.

* اگر به حسه شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بکورد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.

* آنکه تهمت میزند هزار بار میبکشد و قاتل یکبار.

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند و کسانی که سخن میگویند نمیدانند.

* در بهار برای طول سال نقشه کنی.

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

* وقتی که از جوی مینوشی بیا چشمه باش.

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار.

* کسی که روی بیسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیداند.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنش بی وفا باشد مانند آن است که از درون - خانه به بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

* مرد حافل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.

* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بکنی.

* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

* کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

راغونډ شوي دي . زمونږ دانجمنونسو
 ټول کار او هلی بخلی په دغه برخه کی
 دي چی له یوې خوا د هنرمندانو
 د ولتی ارگانو باملرڼه ځانته راواړو او
 د خپلوقر و باور ترلاسه کړو . د هیواد
 د هنر د لومړیو پدنی په خاطر همدا
 اوس زمونږ د اتحادی او د جوانانود
 سازمان له خوا د انځور کړی ، خطاطی
 موسیقی ، تیاتر ایسینما په برخه کی
 ه ترې نورسونو جوړ شوي د پامه نظر کی
 چی په نړی وختوی د به زان د میناتور
 د هنر کور هم د اتحادی په جوړ -
 ښت کی فعال کړ و شونو دغه منځب زمونږ
 د هنر په تلباتی بند کی وده وکړی او
 زمونږ له پاد و نه ونی . بلکه د -
 همدغه منځب د ساتنی او هڅی په
 خاطر همدا اوس زمونږ د قران نویسد د

لیکی یوه پروژه ترلاس لاندی نیول -
 ده . چی کاری به سلوکی پنځوس سر
 مخته کړی دي . به د پام سر ،
 ویلای شم چی دغه پروژه په اسلامسر
 هیواد کی یوې ساری کاردی .
 د موسیقی په برخه کی همدا اوس مو
 د لوگری موسیقی ارکستر جوړ کړی دي
 خو وکولای شو چی د هیواد دغه
 اصیله موسیقی وساتو او وده ورکړو .
 نظری ده چی د وروڼو ملیتونو ښتو
 تاجکو ، هزاره گانو ، ازبکانو او نورو
 د موسیقی ارکسترونه د هیواد د مختلفو
 فرهنگی ارگانو په مرسته جوړ کړو . د
 تیاتر او نمایشنامی لیکی په برخه کی
 هم په نړی پوری نمایشنامی ترلاس -
 لاندی لروچی د هغو په ښودلو سره

کولای شود اړ وند و مقاماتو او خلکو -
 باملرڼه په ښه توگه ځانته راواړو .
 په نظر کی لروچی د شوروی اتحاد د -
 مهندسانو په هکلی د ښارونو ، کلیو
 څلیو د بیاجوړ ونی د طرحی او د یزاین
 کلا مرکز جوړ کړ و خو وکولای شو په دی
 توگه د هیواد د معماري برخه فعاله
 کړ و او خپله ونډه په هغی په سمه توگه
 ترسره کړو .

زمونږ د اتحادی له خوا تراوسه زیات
 کتابونه خپاره شوي دي همدا اوس -
 زمونږ لاس جلد د کتابونه څه له چاپه
 راوتلی اوڅه تر چاپ لاندی دي .
 زمونږ اتحادی د هنرمندانو مالیسی
 بنسټ د بیابور تیا په خاطر د هغی
 یوزیات شمیر اثار مونږ په خپله پیروالی
 دي . همدا رنگه په نظر کی لروچی په
 دی نړی وختوی یونندارتون په
 شوروی اتحاد او چکوسلواکیا کی چی
 زمونږ د ملی فرهنگ څرگندونه وکړی
 ننداری ته وړاندی کړو . بخواهیم
 دا ډول نندارتونونه زمونږ د اتحادی
 له خوا په یوگوسلاویا او شوروی اتحا
 کی ننداری ته وړاندی شوي دي .



الف : احتمالات ساده خانواوه گس:
 مانند منحرف ساختن انکار و اندیشه
 شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
 لغات جدی - بحث توجه بر انگیز
 ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
 نوار سوادار ساختن شخص به انجام
 حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
 نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
 بخارات نوی و گرم و امثال آن .
 ب : تدابیر درمانی طبیبی :
 نثر به نوع و درجه مد نظر گرفته
 میشود :
 ۱- مسکلات : ۵۰۱ گرام تابلویست
 های سودیم پنتو یا ریهتال .
 ۲- تنبیه یک کاتی تربیسهار نرم
 از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
 ۳- بویس کنند ه های موضعی :
 مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
 ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
 ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
 ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
 زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
 گرام) .

۶- انشاق گاز کاربونیك :
 چهار باید برای پنج دقیقه در یک
 کسه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
 راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
 مخلوط پا (۱۵-۱۰) در صد
 گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
 شود .
 ۷- پرو مازین و کلور پرو مازین در -
 هکک های طویل المدت نتیجه خوب
 داده است .
 ۸- دواى ضد اسید :
 صرف هنگامی توصیه میشود که
 تحریکات مری و معده مطرح باشد .
 ج : عملیات جراحی :
 دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
 است :
 ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
 عصب حجاب حاجز .
 ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
 حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
 مهلك تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
 هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
 بودی تهدید نموده میتواند .

بنیه از صفحه (۲۶)
 آن به تاجی درجه سوم باشد .
 ندانوی :
 در گذشته ها تدابیر در مانسی
 کلا منب برای قطع و برطرف کردن آن
 وجود داشته است ، ولی امروز نظر
 به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
 مات پوستر معمول است :
 تدابیر ساده خانواوه گس - تدابیر
 دواى طبیی - مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام . اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم ، آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم ، تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند ، خیلی خورسندم ، اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا ، هنرمند را نه تنها از پا میاندازند ، بس از صحنه دورر می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند ، میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثاف هنر بود رابه معرض فروش میگذارند ، بدانم ؟

عده بی از هنرمندان ، هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به ساد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثاف میگیرند در حقیقت ، کار پنا به جای انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

انشتین

بقیه از صفحه (۲۳)

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را بیروزندانه به پایان رسانیم)) .

همکاری مالوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند ، که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

موردیستین

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، جیبی و دیوای را بر روش های رسانند .
واقع بینان و عمو می فصل اینستاگرام ۳
جوانان امروز ، اخبار هفته ، نگاه و سایر چرای کشور عرضه میدارد . همچنین افسان
مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بر زبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و
کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروبه قرطاسیه ، نشریه های
بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در بلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانند و هنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرند و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرند را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدراعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرند است و او میگوید :

من بشقابهای پرند را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

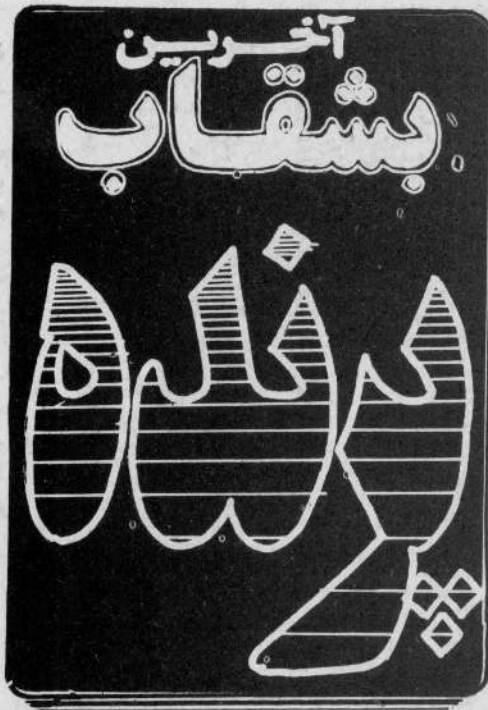
در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرند را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیاوی ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهایی با آمد و رفت بشقابهای پرند در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرند را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرند نداشتم .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .

این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :

بشقابهای پرند بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرند دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .

پرسیدم :

پروین ؟
گفت :

گروه ستاره ها .

من از بریولس در باره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .

او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی در باره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :

من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگنیم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جنایت
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منج
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بپیکر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همسایه
پیشه و در بعضی حالات فریب
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر کردن
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها -
جدید را از موضع علم و تجربه
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصاها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات و
وداع نکرده اند .
تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه و در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلبره آموز زنده کی روز مگره
انهارا تشکیل میدهند . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمالاعوهراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرا
دارند انکار و عقاید سلطه بر زندگی
روستاها شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاها و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .
نقطه جالب دیگر آن است
که بیشتر ینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
اید یولوژیکی و محدود شده -
جهان بینی خود به بررسی و ارایه
بر داشت های خود پرداخته
اند .
در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محرک راه از نزدیک همسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جرعه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرقی و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها بالمشکر یان آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .
در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر فقهی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حاد شده ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آنقدر بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت من دوباره موتر را به تاب و سبک کوچه گسک های روستا هدایت کرد. و آند کی بعد کار در روزه جوی یک صارت محقر برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهای موترش کرد زمین را بلند کرد پیرزن در جنایت بسیار بی تجر معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گپش هوید آمده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر میبافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زن راه های هم صحبت شدن را یافتم او و ده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، اندیشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمیر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیخان صبیق عمیق سویم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسدالله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برد. چند لحظه پس و پاره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسدالله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بغضی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عقده تر خاموش شد. اما چرا گفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسپر دریند افتاده. من در مدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خواباندند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزده ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهرترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (()) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کمران پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار دلهد پسر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازده نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (()) اسدالله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش و بی تفاوت شدم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیهوش شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (()) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چشمتی و حشمتی را مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستها پش را دور کردم و شکم چوبه دارم حلقه کردم و من چینی زدم. نه رابه کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جادو را وقت همین گوش ها کروجشما کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. و ای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به وا - قعیت مبدل شد. همه چیز دروغ بود (نکاح و ده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود و ای کاش فرار کردن و وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. نه هم نه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من بساید با سخگویی هوسهای ربانیده هایم میشدم و میمردم.

و اما سرنوشت... سرنوشت شوهر از خودم بود تقدیر بی خانه تراز فرام بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم میداد یک صبح وقتی جزین و - یاسیام (نه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در پایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودنم را بی ننه نگیان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفته بود و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنمهای گرد و پرخش یکس و قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاشنک گرفتند. ((نه)) به من واقعیت را گفت که نام اصلی اسدالله صلی الله است، نه مسکرت شده و نه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در جنات همبند رسد گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در بیویار از دام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه. من با کتر آگاه هایم بودم. با کتر آگاه هایم که بر من بیوند زده بودند. اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت بنا به بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند. رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز و رنگ سیاه سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب خورده همه رنگ ها و بند ها کتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اند که در یک شب بی فردا از رنگت ستم میخواهند و من از گناه فرار (()) ستم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم بیمردی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالانکه یگانه گالی نداشتم اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم نداد که کاش میداد او مرا کرد روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد هایت را گرفتار میکنند و اگر خواهی در این جازنده می.

میتوانی یکی بروان جازن های دیگر هم بندی استند. چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم بسا دیوای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ درینجا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است او نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرارم از درد خانه کاکام معصومیت نیوالفی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس دورم و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قشایش برش باشد و شاید هم بی کسی خواهش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداهم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعیتی؟

دورم را هوس دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه ای از هوس و فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمرایا نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد. نی نی! بگویم چی؟ شما بفرمایید شرم مردم (شما بفرمایید شرم که نباید) به این دنیا نیاید، نگه آرید که از این یک ماد در بر باد رفته سر بیرون کنید. او تخمه بیعت در (کنترل و موخته بی) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید. سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ توفان - توفان توفان است من تا حال خالی از امید بودم؛ اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن. روزه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند. شمارد مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبیند! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایر و لوزان چرم ببینید من کی میتوانم بستام را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا. کله بوم بخوانید و من کجا میتوا. به باهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان. اورابه کدام آفوش از این کوچه تا آن. خواهم برود؟ ببینید من از نیامدنش بی اشک، بی برده و بی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

*(زن که چادرنماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید. * * * وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم د روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را هی زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میبایستی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگه پری، تفروشی اختیار کنم در آن صورت هم، او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بیای فریب است، بگذار (فریب) بگویش، اما او با توفان فرار من است، بگذار (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم رایبی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هینم هنرمینت در شعله افروزی این آتش، افروزمیگردد. در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی ما در من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود بیس او هم در خطما در رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است. * * *

عالمی کوزه

بقیه از صفحه (۳۲)
ثبت خاصا امواج پوس.
در مقایس بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مویابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد. ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

والسین و پریا

بقیه از صفحه (۳۵)
استاد مریخ کرد، اما سواران برویش ناید بر شعش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری بر افراختند. باره، مر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما داستان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از سرود و سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه، پیر سترگ طوس از یاد و باران گزند نیباد. جای دارد اگر ننگه بهاوری از سروده های استاد را از زمین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیابیم و جنگل خان آن پشعرد معرفت را از بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم.

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمعی حجیاب زنده می بیداد از جولان تست بی تو زبون جهان مفسور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و سحر هر ذره ای پرتو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلا ب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

دخوښی ستندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپید
شو
پرت له دې نه چې ووهیږي
د شه د پاره؟
ولی زه بیزه راگریم
شمه نر ټکی سوله ټینګه کړم
شوخیل هیواد امریکا
له نیستن نابرابره اوستم
شمه وروښوم
ته زما په قیاب کې ارامه سه
کښینه
د خلکو سره یوځای شه
د هغوسره چې د عدالت د پاره
مبارزه کوي
زه شاید راستون نه شم
ولی ته باید
تسلیم نه شی
د ژوند د پاره
زما د پاره
د سولې د پاره
چکره وکړه:

ډی دې چې زموږ سند زما ی
هم په دې لاره کې ګام پورته
کړي او د خلکو د غوښتنو او
مبارزو یا توپنګو ش او د خلکو او
هنس لارې سره چې وړاندې
فکر کوي او د هنس خوښ سره
یوځای شی کم چې د دوی
انتظار باسي
چې د مرګه لاسونه پرې کړو
د ((مین)) له کافي شخه د
((هارلم)) په لورې لورې پدې
مخای کې غوسه ترهغه نورو
مخایونو یا ته درنده ښکاري
شبه ده او د هنس غمجنې تیاري
د هارلم غمورونکې نیش پوښلی
ده د لورې ښکلی لورې اولسه
احساسه کي سند دې په دې
مخای کې اوږد لږ کړي
امریکا ټوټوونکې مورخې
مکه چې د هغه سره انسانی
کړ نه نه کړي په توپونکو په منځ
کې نیشن ګمان لورې پدې
کړي هغوي له هرڅه په شخه
شري

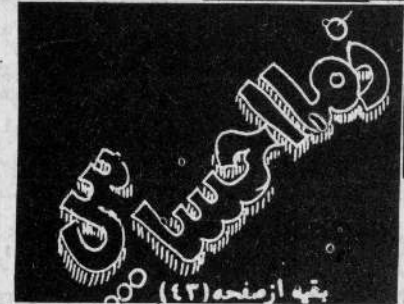
په یوه بله نه د ویره په کافس
کې کښیو د یوالونه یې ټول په
د چکرې غنډ وړمیانو پوښلی دې
په آس مکه کې د بیکه د سولې
کوټړې زموږ پام ښانته اړوي یو
سوان د سړي شغلي په ناکې
چې د کوټې د جت شخه ملنډې د
صحنې پر مخ ښکاري د وړې شغلي
نورې په خپلو ګیتارونو سره
د هغه ملنډ تیا کوي
په هلک
د نیشن په خاوره کې غم
فسارې؟
دې مخای ته د غم د پارمراغلی
پسې؟
امر ګاله دې ښایه لږېده
تشمه شې دې خواته را کښلی
پسې؟
چا سره چکره کوي؟
ایاد له رنځه په خاوره پوښی؟
خپل پاورته
خپل هیواد ته ستون شه
تاته په دې مخای کې وژاړتیا
انتظار باسي او
نیشې چې
ستا په هیواد یې سوری
اچولې دې
ماته له خدا په وایه
اوږد لږ اوسېنې شخه هم
چې د کمپوسره یوځای شوي دي
د لته څه راټوټوونکې مکه ده
د خپلو ټکی شخه لږېږي په شو
کولسې
اوژوند ستایلی نه شو
د لته که په لږېږنې
په غوسه شی
هغه وخت نو متروکه کولې او
د زندان پرانیستی د روزې دې په
انتظار کې وي
پل رسون وایې
د اسند دې اوږد یا یوه وړخ په
دا اوږدوونکې
د صحنې پر مخ سوان وایې
که یوه وړخ له جبهې شخه
راستون شم
تاته به د نیشې په پښانه کې
سند د وړخ

فوارې ترسره لمی خوږه خبره ده -
چې لږ شخه د توضیح وړ ده شعرا او
د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شی
دانه شی کیدلی چې د شعر محتوا دې
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
شی کله چې الهام اخلم سمه لاسه
په شعر لیکلو پیل کیم دا چې غزل شو او
که ازاد او دا چې ښه شواوکه بد وروسته
پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
قضاوت ته کښیږم
پوښتنه: د غونډو پته پاتې اګېد
د هیلو نه ترسره کیدل یا کوم بل چه له
دغو شخه کوم یوتاسو د بل شعر ویلوته
هغوي
مسواپ: مساوی سویت او د ده
لید لورږ شخه شته چې ماشور ویلوته
هغوي یوه هیله د هغه یوه شعر په
چاپیریال کې شاعرانه ده نه د یوې نه
ویلی شوي هیلې پاتې شونی په بل او
یا په نورو شعرونو کې
سوال: تاسو د شعر په باب چې زما
په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل
فوارې
مسواپ: د شعر په باب د شعر
دودې په باب او د شعر د راټولونکې په
باب پوستر ارمان لږ هغه دا چې:
راشی شعر شاعر ته پریږدو ټول لسه
مخې شاعران نه شوو هر یو یوه سره
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو
له دې امله چې تاسو سوز
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه
راکړل له تاسو شخه یوه د نیامنه
تاسو ته هم کوږودانی وایم

وځی این داستان مبهج و عاطفی
راهر موشهریم په پایان حادثه ژنده -
کس آن دو مهر سم در مصابهم که
عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
امق و هذرا ... دارد
عشق سیاه و سفید نیفتاسد و -
همان دلداره ها هیچ مانع نیتوا -
ند سد شود چی بسا که درین عشق
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
قد برافرازد این واقمیت را ایشار
و فدا کاری جگو یز هم تسجیل مخشید
فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
نمرد هایست که ظنیت انسانی دارند
ظنیتی په پاکې ظنیت جگو یز

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
هیند اري وگوي
۲- له تشويقاله یی شعرونو کرکه
لرم هر شعر هریت او هره کلیه یی
باید د انعمونو رایبیل شوي امیل وې
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
معا یول راته ګناه ښکاري او خو سره
می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی یی د
نخا ګرو یوه ګامله ګروه اوږدله وې
۳- سخت د الهام بندیم کله
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
مرتکب کیږم
۴- یو وخت په کلی کې اوسیدم
او کلیوالی شاعري می کوله کله چی
ښار ته راقل شعر می هیواد نی شواو -
هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نښی
اوسینی وویښم
پوښتنه: ایاستاسو په شعرونو کې
ګډ اړ پکی شته په هغه صورت کې
فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري
مسواپ: ګډې اړ پکی په څه مفهومی؟
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هنس
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
محتوا هم تولنیزې بیښی اوه منینه
جوړ وي نه شم کولی چې یوازی او -
یوازی د تولنیز بیښی انعکاس شاعر اوسم
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همد ا
رنګه نه شم کولی خپله شاعري یوازی -
ماشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
می وکړل نو خلک به څه وایی او تولنه
به څه وایی زه د تولنی د درد ونسو
ناخوالو نادود او خوښیو شاعریم
او په خپل مخای کې د مینې پهنسی د

وجود کلیمتین ښه کن ساخت
جگو یز را از هم آغوش شدن و -
همستر گشتن کلیمتین ولاردهای
پوشمار ه عقده در خود نهچهد او
په کلیمتین چنان نگاه میکرد که انسان
به طرف چوخی شغافی که هیچگونه
مکدر نهباشد بنگرد چون میدانست
کلیمتین فطرتا آلوده نبوده است
وصلت د و دل او شغی هر پا کرد
و غوغای به هم رسیدن آنان که از -
نظر اخلاقی از دیدگاه مردم خلی
ها متفاوت مینمود و سراسر فرانسه
را پر کرد



مسواپ: د یوې خوښیږي هغه څه
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک پسې
خپل مال وېولی په خپلو هستونو کې
توله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی
او حتی د نري اکثره خلک له دې سړي
مودې شخه را بد یخرا هغه کیم چی
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
له هند اري شخه ونه ګوږم او تولنه د
ماشقانه مینې شاعریم
د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید
دوام چی ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام
په مخان کې و نغاري هغه د لمر په
غیرروښانه ده زما خلور وار ه شعري
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
ته له وخته مسواپ ویلی دي
پوښتنه: ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي
یاست چې ستاسو د غونډی یوه برخه
په شعر کې نه ده افاده شوي او یا دا
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
ورښی
مسواپ: په پریمله نه شی کیدلی چې
لکه د نورو انسانانو په څیر شاعر
تولی هیلې او غوښتی هم چی زړه پس

دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم از حیرت
همه ما خشک شدیم مکن ها واقعا به
من تعلق داشت من خودم بودم او
پافشاری میکرد که این ها را خودت در
نیویارک به من دادی ومن بهم میگفتم:
قبلا به نیویارک نیامده ام
این محاحل نشد شکلی صاحب
همیشه به شوخی میگویی
- (سونتوسال گذشته جاد و کسر
بودی))
به هر حال فکر میکنم آن زن مکن
ها را از هند با خود برده اما فراموش
کرده است هرچه بالا می فشار وارد کردم
چیزی رابه خاطر آورده نتوانستم
از فلک های که در برابر سلمان خان
و گویند ا قرار داشته باشم زیاد خوشم
می آید آرزو ام یک بار با همیامالینسی
یا به کارگردانی او د رفلنی ظاهر شم



اشفگی شده و سرودهای زبانه
ایجاد مینماید و انسان هاد رگ می

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته رابه خاطر ماورم مردم مرا میگفتند : لهر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشوی . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نهدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهدانم چرا به دهنم می اند که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفتو - نیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با انکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که ادم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شانرا دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهورت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنلی با مشکل رانی منبوم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خو - شمه میباشند از اشک و منتو بسیار

خوش میباید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً احزابی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شما را با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خودتان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژور - نالست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار - استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و سهورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و سهورت مسوولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه - تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را اداسازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و سهورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت - محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترینگ ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرادی تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

دینش کرگمتر

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قد رتندی بیشتر میشود . برخی از پیکارد های درجه حرارت نشان دهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگاژهای گرسن - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکارد ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر باراد و کس ، پیکارد های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طمنه قرار میدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود . درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .) .
 به جهت عملی مساله انزود میکند :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی رابه خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آراپه کنیم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راباید وسیعی بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلویزیون پانزده
 آهنگه پسنگه دارم .
 « آیا از آهنگه های تان راضی هستید ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد
 یزمن خوب بیخوانم اما در تهیه هر
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان
 به گونه یی که در دل هنر دوستان
 راه یابند ه راهی نیافته اند .
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر
 آهنگه های ما از طریق تلویزیون و -
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلویزیون
 پهن نشر میشود ه مردم ما را و قس
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر
 نشان میدهند .
 « کدام آهنگه تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگه اخویم را بیشتر دوست دارم
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف
 کرده ام .
 « پس شما کمپوزیتور هم هستید ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگه هایم را
 خودم کمپوز میکنم .
 « یعنی که همه کاره هستید ؟
 - در واقعیت ه چنین است ه زمان
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما -
 کمپوزیتوراندک داریم و آنان هم به
 ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همیار
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را
 به حث آواز خوان میشناسند ه فقط -
 ضای آهنگه تازه یی دارند که بایسد
 بخوانیم ه من منحیث آواز خوان تازه
 کار از مقامات بلند موسیقی من طلبم
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتور را
 روی دست بگیرند تا ما از کمپودی
 کمپوزیتور رنج نبریم
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟
 - سر باز استم .
 « ازدواج کرده اید ؟
 - بلی ه روسی کرده ام ه دو کودک
 نازنین دارم ه مادر کودک کانم در یکی
 از کودکان های شهر آموزگار است .
 « دیگر چی گفتی دارید ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که
 با شماراندک هنرمندان آشنا شده -
 اند . و بار ه بار در مورد آنان -
 مینویسند در حالی که به شمار هنر -
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای
 یادی نمیشود گناه شان تازه کسی
 بودن شان است

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک
 گو یی که کلیمنتین خود طا عونی بافند
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از
 وی دوری گزیدند .

چس کسی باید دست کلیمنتین را -
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان باعاطفه
 و این جوانمردی و عطوفت در چکو یسز
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این
 احساس روی نمرده بود .

او یکسره گدشته های ننگین جاموسی
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که
 گدشته های کلیمنتین ننگین است .
 چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه
 ننگه را بر دامن کلیمنتین نقش بست .
 چکو یز این لکه را با محبت ه با صدا -
 قت و وفا هفت .

با همه توان و نیرو و با مدبرفتن -
 مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین
 شد تا این که ریشه های بیماری را از
 بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)

چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند
 چکو یز مگر زود تر با کی می آویخت و
 میستیزید . فردای آن و باهم ساعتی
 بعد ه این بزم به وسیله گروه دیگری
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این -
 کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و بزم
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر
 نتش را به زور میگرفتند ه روحش با او -
 بود ه با چکو یز .
 . . . و اما طاعون این مرض کشنده
 و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .
 چس توصیف ها و تحسین های نبود
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال
 و زیبایی وی نمیپسندید و چس زمزمه های
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد -

او را بایست مردان به شماری میکوبید -
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر -
 نوشت بایست او را از محبوبش هازچکو
 یز مرد رو یا هایش بر میگرفت
 طاعون این بلا ی عظیم - برای -
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چس
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چس افرادی
 را که طعمه مرگه نموساخت و چس نخل
 های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس -
 سپرد .

دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز
 با طاعون حلقه آویز ساخت .

زیبایی خیره کننده کلیمنتین هوش
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و
 نجبا ولاردهای سرشناس چس دام
 های تزویری برای کلیمنتین خوبرو -
 نشانند .

به چاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل
 ستابینده و محافل شانرا در موجودیت
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل
 بزم و عیش شان به سردی میگرایید ه -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها به به و سزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
بالا از شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع مغموش و مغمشج میگردد .
برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری می کنم و درین حالت که ذهین
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و عیالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر-
درگمی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنخی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهك ارزیابی
میکنم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میگورم برای مطالعه زمان و مکان -
مطرح نیست .

• نعم محصل سال چهارم پوهنخی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو-
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از
درس ها دیگر ما با همچنوخ خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

• عاشق الله محصل سال دوم پو-
هنخی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

• زولیا نا محصل سال اول پوهنخی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر -
پهشگیری از مرگ کتله بی و دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
• من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

• منصور محصل پوهنخی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه
صد ورقه فکر کند

• شهوا محصل سال سوم پوهنخی
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر-
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

• دل اقا ناصر محصل پوهنخی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکنم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
• پاشون شاگرد صنف پنجم لیس-
انقلاب :

— وقتی موشنوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه -
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته -
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا-
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .
• یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی -
مهرو :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟

• هجیه احمدن معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگه چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟
- بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر- بست هاگر باید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بود و ماندگار ه .

* نظر تان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟
- وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی - درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگه باید ثبت شود ه کارگردان همیشه - تابع پلان کار است ه .

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگه نظر به محل مناسب نیست اهنگه را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه .

وفتی کتاب

- نوسید انم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاده همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نمیکند ارد ه .

* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :
- برابرم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از - من راکت کار دیگری ندارم ه با دلهره نمیتوانم مسالعه کرد ه .

نمود انم که کدام راهی را انتخاب کنم ؟

حادثه

در روی

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است ه * آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بیروز گردد کار سخت ساختن مشکل زهرافلسی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان و وسایل بسیار ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی - برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توانا - نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا - چی را کی فراهم بسازیم ه

* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

- فلم رسانه کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد و هنرپیشه با تجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است ه * چی پیشنهادی در رابطه با بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود کار در سینما به شمار است ه ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد من اینست که مقامات بلند دولتهای به بودجه سینما کمک بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانفلم که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ه استهلاک گردیده است صورت گیرد ه

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنایسود لایلی هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند ه و این احتمال موجود بوده که منجر به مرگ ما دریا طفل نوزاد او گردد ه

وی اکنون در نظر دارد به کمک شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا ازین طریق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عد ه از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند، شود و همچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین وداکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در - حعه جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه

تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلما در چین به اندازه سی کرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بیش از دوسه سی و شش هزار کتاب و مجله ازین نوع سایل صافی اخلاق صادره شده است و این رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ه - پوست بار افزایش یافته است چشما - دیلس میافزاید ه

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که ۸۵ برابر بیش از آن مقدار نوار هلیاست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :
 محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت ملی اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سو خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فلد ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفیس و ازبیا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نورتون جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسلف بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی ، محمد آصف سراد نغیبه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزیبه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود .
 نوبه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ، -

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیود یزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچه دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، و نوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلوم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل - شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :
 زاندر بهماط نم قلم چنان گریسه تاجوی خون زدیده به راهم روانگردد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کردم .
 به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .
 محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدم قدر دانی میکنم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد و ولی از آن - جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم قلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .
 نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بیم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحید و رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم و حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون - دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نژد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغت ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد . محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع - مطلب ارسالی تان را که در مورد نوایید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :
 ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . ازین پس اشتباهی رخ نخواهد داد آزرده نباشید همکاری تان را ادامه بدید . محترم قیام الدین غفاری از فابریکه چنگک - شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

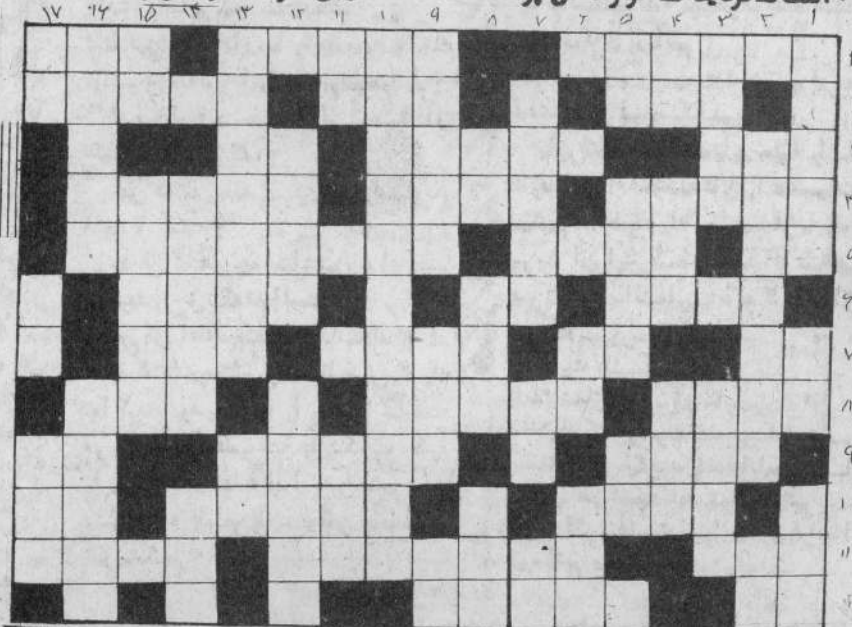
حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه مینه - سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :
 زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او . محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف - سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - یای حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد . همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونده سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نمایم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای - شهر کابل جبهه علی - سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید . همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :
 زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار - است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور یان سوم - معمای شطرنج را به مقصدی صفحه -

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید - با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولیاً ما باید بدین نام را پاسخ نمیدهم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل - سلام های گرم تان را با کرم های بیشتر لیل درجه سانی کزاد خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما ، راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاد از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند مؤسسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک - شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :
 "از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که :
 چی گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :
 بدان که هر چه نداشتم ، از - پرسیدن ، ننگه نداشتم . محترم گل آقا ، دوست خوب مجله - به گفته خود تان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما میرسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواهیم ستم چاپ کنیم اما نزدیک بین گشت برایش بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه مینه :
 شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :
 ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" :
 شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانم . خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسه مالیسی :
 باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات :
 نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراوری) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوا یز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردار های معروف روم پسرنا خلف الم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکار های مویکل انژاست - پسر معاویه
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسد ر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوز) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها رابه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی)
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر



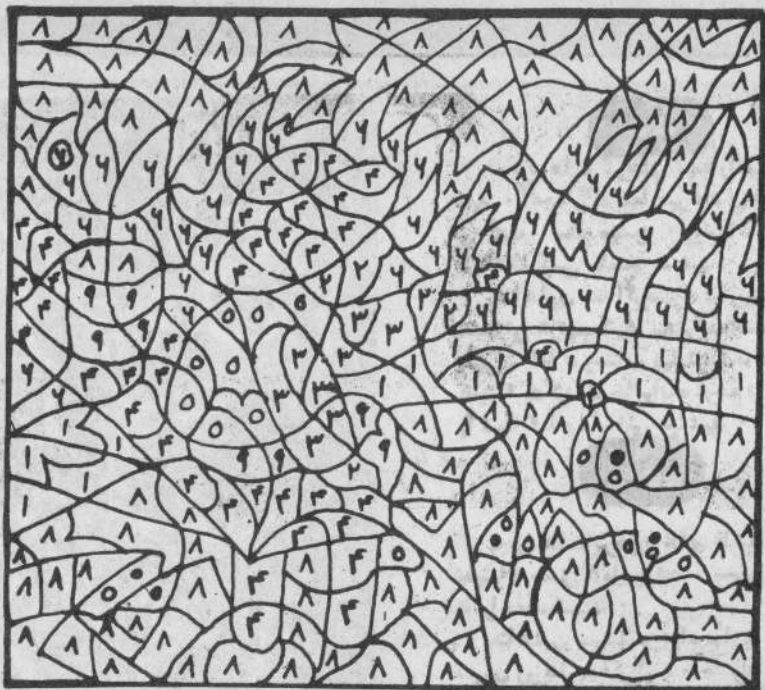
کار تحقیق با دگاری مهابون

اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس

این کارت را قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام چاشت پنج نفره در
رستوران تفریحی سنگا پور
افغان
گلدان مقبول تخم سیب زمینی



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودتان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
بید • تصویر مکتبی برای تان میدهد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما بید •

- ۶- رنگ سبز
- ۷- رنگ سفید
- ۸- رنگ آبی
- ۹- رنگ سیاه

برنده گان:
آرزو ناصری
و خوشحال صبا

مکتب کوشا

نوریه امین کارمند اداره شورایی -
مرکزی حزب وطن - نازیه الجلیسر
(جشنی) - مسیح شعلم مکتب
دوستی - ویدا شعله مکتب دوستی
ملالی از مکتوبان سم - شکره
(ادرا) از کورس لنگون سنتر - حسینه
(افضل) - وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم - عبدالغفور (بوازش) -
اکرام الدین (ناصری) - سیده
اریا فیضی - سونبار محمد طاهر
(هنری) - پنا سر باز - فتح الله
از مکتوبان اول - شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوری - بلقیس (قریبی) لیرد خالقا
- لیما از مکتوبان سم - شلیق -
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
- احمد از حصه سم شیرخانه مینه
- ستاره از حصه سم شیرخانه مینه
- ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه
کارگران - هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا
- خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئکی - سونپتا از شهر نو -
- هارون (بول) از جنگله - سوریا
- شعلم لیسه در خانگی - غوسته

چهارمین مسابقه

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چه
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چی کس است ؟
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند ؟
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان می رسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند آنکه درباره اش فکر میکنید .
متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزرگی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مقرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، از شواری ها نرسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

سلام دخترها و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازیابی از یک زندگی خوش‌آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زندگی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارده، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفاً قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احراات روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، و البته که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فریحه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های باذکات و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. می‌گوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤلیت خود را در برابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهای را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و هم‌دردها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته ام. کار نمی‌ازنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمی‌توانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس می‌ریختم و می‌خورد.



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزس بوک ساخت وطن
 استواران فروپیکا همیشه در خدمت بهرانی است

فرشته
 افغان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**